

هیات حاکمه :
وحدت کلمه در

سرکوب

اختلاف سلیقه در

شیوه‌های آن

هیأت حاکمه در هفته اخیر، پرونده جنایات و کشتار سرکوب خود را کامل گرد و طوما رضد خلقی خود را بطور همه جانبه پیچید. هیأت حاکمه، از رهبر جمهوری اسلامی گرفته تا رئیس جمهور قسم‌های خود را که در اولین روز سال جدید، به مناسبت سال نو خورده بودند، به مرحله اجرا میگذارند. هیأت حاکمه با چهره دامنشانه و وسیعیت خیوانی خود، چنان دستش را رو کرد که توده‌ها، کارگران و زحمتکشان، خلقها هنگی از خود سؤال میکنند: آیا واقعاً هیچ تغییری در اوضاع از زمانی که ما قیام کردیم داده شده است؟

حکومت، بطور یکدست موافقت خود را با این جریان، یعنی سانسور و خفقان، کشتار و سرکوب اعلام داشته است. شورای انقلاب در اطلاعیه روز جمعه ۲۹ فروردین وحدت نظر خود را اعلام میدارد. آنها همگی اتحاد خود را باز یافته‌اند و آنرا با اعلام اطلاع و هیرشان رسانیده اند که او نیز به نوبه خود آنرا تأیید کرده است.

همانطور که قبلاً هم گفته بودیم حکومت در سال جدید قصد اردتکلیف خود را با توده‌ها و در پیشا پیش آنها با نیروهای انقلابی یکسره کند. آنها بخوبی واقف شده اند که از زیر جنبش انقلابی فزاینده توده‌ها، یک بهمن خونین بیرون نخواهند زد. و دانسته اند که طبقه کارگر هر روز بیشتر خود را از زیر بار موهوماتی که از صبح تا شب

بقیه در صفحه ۲

یادشدهای دانشگاه
گرامی باد!

اول ماه مه تجلی آرمان های طبقه کارگر جهانی

روزمندگان

ارگان سازمان روزمندگان آزادی طبقه کارگر

روز اول ماه مه روز جشن جهانی کارگران است. همه ما کم و بیش از او قعه‌ای که ۴۴ سال پیش در این روز در شهر شیکاگو آمریکا رخ داد اطلاع داریم و شاید بدانیم که چندان بعد در کنگره بین المللی کارگران در پاریس روز اول ماه مه را روز کارگر نامیدند و از آن سال تا کنون کارگران سراسر جهان این روز را پنهنیانیا تشکا ر جشن میگیرند.

اما چرا کارگران جشن جهانی دارند؟ کارگران جهان چه منافع مشترکی چه هدف مشترک و چه پیوندی یکدیگر دارند که با یدر یک روز دست

به راهپیمایی و تظاهرات بزنند؟ برای توضیح این مسئله باید نظام سرمایه را رونقش تاریخ کارگران را بررسی کنیم؛ از زمان پیداشدن و وجود مدن اولین کارگاههای بزرگ صنعتی و اولین کارخانجات در اروپا ما حیوان این صنایع یعنی سرمایه داران برای برآورد خشن کارگاههای خود احتیاج به کمسانی داشتند که هیچگونه راه گذران زندگی جز کار کردن نداشتند و مالک هیچ وسیله تولیدی مثل

بقیه در صفحه ۴

حما سه شورا انگیز مقابله است دلیرانه دانشجویان انقلابی دانشگاه در مقابل تجاوز رژیم حاکم به دستاوردهای قیام توده‌ها و آزادیهای دموکراتیک در تاریخ مبارزات دانشجویان انقلابی چون ستاره‌ای سرخ ثبت شده و خواهد درخشید. مقاومت دلیرانه

دانشگاه
کلاس خلق برای
آموزش
مبارزه طبقاتی!

ارزش مزدور شاهی، که کینه دیرینه‌ای نسبت به خلقهای قهرمان ما دارد و هنوز مزه تحقیر و شکست مفتضانه خویش را از یاد نبرده است، حالا که به وسیله فقها و دولتیان، ب تظهير بر سرش ریخته و اسلامی شده است، میخواهد انتقام خویش را از انقلابیون بگیرد. و در این راه از همه آن چیز

هایی که مستشاران نظامی آمریکا بی و سرائیلی به او داده بودند بهره میگیرد.

از پادگان سنندج خبر میرسد که فرمانده مزدور به سران گفته است هر کس اعلامیه‌های نیروهای انقلابی را پخش کند، فوراً اعدام خواهد شد و دستور داده است هر کس را که

بقیه در صفحه ۳

پنجه‌های خون‌آلود
بنی صدر اینک بر
گلوگاه
زحمتکشان کردستان!

درباره سه شعار
راه کارگر

بدون تردید پس از آنکه معلوم گردید بورژوازی طبقه اقتصادی حاکم ایران است که از لحاظ سیاسی نیز در قدرت سیاسی قرار دارد، تا بودی آن در دستور انقلاب ایران قرار میگیرد. تقریباً هیچ کدام از جریانهای مختلف جنبش کمونیستی در حال حاضر پیرامون ماهیت این بورژوازی و نقش آن در حفظ سیستم حرفی ندارند.

بقیه در صفحه ۱۳

در صفحات دیگر میخوانید:

- نامه به کارگران اروپا و آمریکا (ا.ا.ل.تین)
- تهمت علیه کومه له و آزادی با خدا انقلاب
- حقارت چندش آ و حکومت در مقابل به جشن جهانی کارگر
- اخبار جنبش
- درباره شعار استقلال
- دو قطعه شعر

کارگران جهان متحد شوید!

سرمقاله

این دشمنان خلق به او تحویل می‌دهند، رها می‌سازد. جنبش انقلابی در فاصله یکسال و چند ماه پس از قیام بهمن ماه نه تنها نمرده است که هر روز پر جوش و ترویجی تر، هر روز عمیقتر و وسیعتر، خود را به نمایش می‌گذارد. اعتمادتوده‌ها از هیأت حاکمه بریده می‌شود و واقعیت زمخت مبارزه طبقاتی ما هیت‌این غصب‌کنندگان و دزدان قیام بهمن ماه را بیشتر افشاء می‌نماید. در این میان نقش اساسی و مؤثر فعالیت کمونیست‌ها در میان توده‌ها، بجای شکی برای هیچ کس باقی نمی‌گذارد که خلوق ایران این بار راه انقلاب خود را به خوبی خواهد یافت.

اینست که در آستانه مبارزه ضد امپریالیستی، هیأت حاکمه که یک کمدی عوام‌فريب بیشتر نیست، ناگهان آمریکا را جتایکتا را بفراموشی می‌سپارد و بیاد می‌آورد: بازدهای حقیقی برای هیأت حاکمه امیر - یالیم آمریکا بلکه همین جا، طبقه کارگر و متحدین او در انقلاب هستند. کودستان انقلابی است که خواب را از ۲۲ بهمن تا کنون از چشم هیأت حاکمه جدید برده است! نیروهای انقلابی کمونیست هستند که در سخت‌ترین شرایط با عشق عمیق به راه پرولتاریا و وظیفه تبلیغ، ترویج، سازماندهی توده‌ها را در مبارزه جاری به پیش می‌برند و لحظه‌ای از مبارزه و هدایت آن چشم نمی‌پوشند. هیأت حاکمه شیخ هولند که یک بهمن را بفراموش می‌بینند. بهمنی که هرگاه حکومت آنرا بزرگتر و ترسناکتر می‌کند: اینست که سرکوب توده‌ها و نیروهای سیاسی رهبر آنها در دستور روز حکومت قرار می‌گیرد و اینست که هیچکدام از این منفوران خلق این دشمنان دیرینه طبقه کارگر، مخالف سرکوب و کشتار نیستند بلکه از دل و جان خواهان آن و مجری آن می‌باشند ولی در عین حال هیأت حاکمه که حافظ سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم می‌باشند در درون خود دچار دو دستگی آشکار بوده و هست: بورژوازی و خرده بورژوازی هر یک شیوه خود را در سرکوب می‌خواهند

پیش ببرند. این شیوه‌ها کداست؟ آنچه مسلم است در رأس حکومت کوشش‌های عدیده‌ای جهت وحدت دادن به دو جناح حاکمیت سیاسی بعمل آمده که انعکاس خود را در اطلاعیه شورای انقلاب نسبت به تجا و زات عراق باز یافت است. اما بورژوازی لیبرال و بنی‌صدر بطور مشخص نه تنها توافق روی اصل کلی سرکوب بلکه توافق روی تقویت دولت به مثابه ابزار سرکوب و کنترل رالایم میدانستند و میدانند. بورژوازی لیبرال که با درایت بیشتر و درک طبقاتی خود نسبت به مسایل بخوبی میدانند، شرایط بحرانی موجود چه در اقتصاد و چه در سیاست و جنگ کنونی در کردستان را نمیتوان به سادگی با وعده‌ها، تظاهرات و کشتار کردن توده‌ها به خیال با پاسخ داد: نه تنها تولید بیشتر، بلکه نظم بیشتر، تمرکز بیشتر ارتش و قوای نظامی و تقویت بیشتر دولت برای این امر لازم است. و در این راه هیچ وسیله‌ای

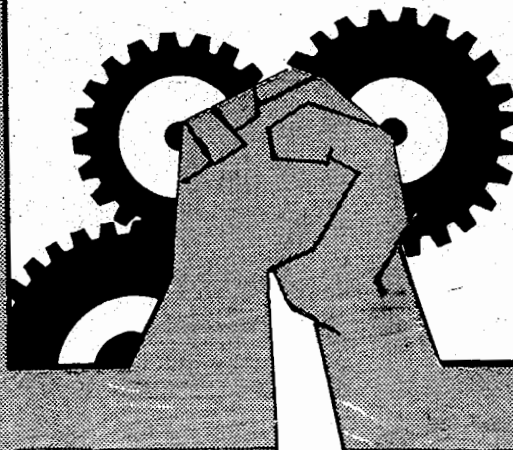
جز خارج کردن ارگان‌های غیرمتمرکز از دست فرماندهان و گردانندگان آنها، جز ایجاد نظم در کارخانه‌ها و روستاها، جز انحلال و نابودی بسا برنا مه‌دفا ترسیاسی انقلابیون جز سرکوب سازمان یافته، وجود ندارد. خرده بورژوازی و حزب جمهوری اسلامی که علاوه بر ماهیت خود به واسطه مبارزه قدرت دایمی در این بلوک سیاسی حاکم، دائماً با برنامۀ فوق مخالفت می‌کنند، عملاً همه، برنامۀ‌های بورژوازی لیبرال و بنی‌صدر را با حرکات خود نقش بر آب می‌کنند و در بوته بی‌نظمی و هرج و مرجی نا مظلوم برای نظم بنی‌صدری فرو می‌برد. با زرگان درمما حبه، مطبوعاتی خود می‌گوید: "من و دوستانم در مجلس چاقوی بنی‌صدر را تیز خواهیم کرد." وجهه ملی نیز تلویحاً این اظهار با زرگان را تأیید کرده است. این تصمیم بورژواها، در جهت تیز کردن چاقوی بنی‌صدر را روشنتر تقویت دولت بنی‌صدر، همزمان با اظهار

ناراضی آشکار این جناح هیأت حاکمه از اقدامات "لجام‌گسیخته و چندمرکزی و بی‌برنامۀ جناح خرده بورژوازی، قدم به قدم در سیاست آنان ظاهر گردیده است. اکنون بورژوازی لیبرال از اینکه بجای پاسداران و توده‌های تحریک شده ناآگاه، ارتش به جنگ بر علیه خلق گردد و آن نه‌کردستان شده است کاملاً راضی و شادمان است. در این گیرودار ارتش به تقویت خود و تکمیل ماسک اسلامی به جای چهره آریا مهری اش می‌پردازد و در پناه آن هم‌نظم خود را باز با بدو هم‌ماهیت ضد خلقی اش را پنهان نماید. از سوی دیگر خرده بورژوازی حاکم نیز این اجبار نظام را با بجان پذیرا شده است با این وجود مخالفتین بنی‌صدر را حاکمیت که بیم کم شدن قدرت خود را دارند، عملاً به مقاومت در برابر قدرت‌گیری بنی‌صدر و بورژوازی لیبرال در بلوک سیاسی پرداخته‌اند. مقاومتی که بهترین جلوه آن در جریان دانشجویان ظاهر شد.

بنی‌صدر علناً در روزنامه انقلاب اسلامی روز دوشنبه ۱ اردیبهشت مقاله‌ای مینویسد و در آن می‌گوید: "در شرایط فعلی که ما در همه جا با مشکلات فراوان روبه‌رو هستیم و محاصره اقتصادی واقعیت پیدا کرده است حتی بر مخالفان روا نیست که دولت را تضعیف کند. آنها که خود را معتقد به این انقلاب میدانند باید اصرار ورزند که هرگاه از مجرای قانونی و از طریق مقام قانونی انجام پذیرد، دولت بتواند بر امور مسلط گردد و چرخ اقتصاد را به حرکت درآورد. قوای مسلح را آماده دفاع از مرزهای گندک در معرض تهدید هستند." روزنامه انقلاب اسلامی دوشنبه ۱ اردیبهشت.

و بدنبال مطلب فوق می‌گوید: "چگونه می‌خواهید دولتی را که خودی در مرکز کشور و وابسته چیزی نیست، دشمن در مرزها جدی بگیرد و در سراسر کشور برای تصمیماتش ارج و منزلتی بقیه در صفه؟"

اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت
سالروز جهانی کارگر، سالروز نمایش قدرت
لایزال کارگران، بر تو رفیق کارگر فخر خنده باد



روزندگان آزادی طبقه کارگر

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

سرمقاله

نشانند؟... با دیدبانش بود و با تمام قوا کوشید تا کارها از مجرای قانونی انجام پذیرند... برای ما جنبش آزادیخواه نیست که اگر تصمیم شورای انقلاب به اجرا در نیاید نشانگاه دیر یا زود سنگرمخالفان خواهد شد " همانجا در اینجا بنی صدر صراحتاً به کسانی اشاره میکند که در درون حاکمیت سیاسی به تضعیف تمرکز قوای دولت و ارتش و غیره مشغولند. بنی صدر با تصمیم شورای انقلاب که همان "تصفیه انقلابیون از نشانگاه تصرف دفا تر د انشجویان انقلابی است کاملاً موافق و تالزام الاجرا میداند اما توسط دولت متوسط قوای متمرکز، نه توسط عوامل خرد بورژوازی و به شیوه ای که به تمرکز بیشتر قوا (علی رغم برجسته شدن دفا تر د انشجویان انقلابی) لطمه میزند، در روز جمعه وقتی طلایه شور-ای انقلاب در ارتباط با جریان در-گیریهای دانشگاهی منتشر میشود دفا تر د انشجویان سه روز فرصت داده میشود بنی صدر در مصاحبه به خبرنگاران میگوید:

"من فکر میکنم، اولاً برای این کار (یعنی کشتار و حمله به دانشجویان انقلابی و تعطیل کردن دفا تر د انشجویان)، موقع مناسبی باید پیدا کرد و دیگر اینکه وحدت رهبری نباید از دست برود و ملت باید اینکار را بکند." سرکوب آری، اما توسط دولت و در موقع مناسب. اینست سیاست بورژوا لیبرالها و اینست سیاست بنی صدر! بلافاصله پس از این اظهارات، محافل لیبرالها و احزاب آنها (از قبیل حزب ایران) به تائید سیاست بنی صدر میپردازند و بنی صدر از فضای متشنج سیاسی جهت تقویت بیشتر خود بهره برداری میکند. بنی صدر بتکار عمل را در دست خود میگیرد تا کار را از مجرای قانونی و "بدست دولت" به سرانجام برساند و در این راه در عین وحدت در سرکوب انقلاب با مخالفین خود در حاکمیت سیاسی که جناح خرده بورژوازیی حاکمیت و حزب جمهوری اسلامی باشند، به تضعیف آنان میپردازد. او دائماً

دولت و رئیس جمهوری منتخب مردم را برخ مخالفین میکشد و کوشش میکند روحیه توده ها را بر علیه هر و مرجبه روحیه حمایت از خود تبدیل کند و در این راه موضع خود را با انکاء به بورژوا-لیبرالها تحکیم میبخشد. بنی صدر به مثابه یک بورژوا، دقیقاً به مقدرات سیستم، به تولید، به نظم و امنیت و... سرکوب سا زمان یافته روی میآورد و او دقیقاً بر تائید هم پیام نوروزی امام خمینی را در برابر خود قرار میدهد و در برابر خود و عملاً میایستد (امام خمینی اقدام دانشجویان را تأیید میکند، و در پیا م روز دوشنبه خود آنها را تشویق هم مینماید!!).

بورژوا لیبرالها و بنی صدر بی باکانه جناح خرده بورژوازی و حزب جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار میدهند. آنها روزنامه صبح آزادگان را که به طور دقیق ترکیب ارگان رسمی خرده بورژوازی حاکم و فلال تهاست بشدت زیر حمله میگیرند و آن را همراه با روزنامه جمهوری اسلامی دشمن سر سخت خود میداند.

بنی صدر میگوید: "مطلبه مراکز سا زمانهای سیاسی (البته به صورتی که حزب جمهوری اسلامی ترتیب داده است) توطئه بر ضد دولت و انقلاب است" اطلاعات اردیبهشت.

زیرا این کار خارج از کنترل او و خارج از قدرت دولت است. ارتش در کردستان "انقلابی" و بسو دولت است زیرا تحت فرمان او است. اما فالتها و اعضای حزب الله که توسط حزب جمهوری اسلامی و روحانیون حاکم عمدتاً سا زماندهی شده اند تدریجاً دولت انقلاب هستند. روزنامه انقلاب اسلامی در شماره ۲۲۸ روز سه شنبه دوم اردیبهشت خط بندی بلوک سیاسی حاکم را دقیقاً ترسیم میکند و تفادهای درونی حاکمیت سیاسی را بر میسر مرد توجه کنید:

"قصد این بوده است که نشانگاه را تعطیل و موج تعطیل را به همه جا بکشانند و به این ترتیب به بنی صدر رئیس جمهور منتخب مردم ضربه وارد کرده، وی را در مقابل افکار عمومی نتوان ازاداره کشور جلوه دهند

و برای این کار:

- پارهای عوامل حزب جمهوری اسلامی هرجا میتوانند با کینه و بغض شدید علیه بنی صدر به تبلیغات مخرب بپردازند و کوشش میکنند که خود را طرفدارانچمن های اسلامی جلوه داده و آنها را نیز به مخالفت با بنی صدر بکشانند.

- همه جا القاء میکنند که مسئولیت همه اشتباهات و نارسایی های گذشته و حال به گردن بنی صدر است! - با نسبت دادن این دروغ پررگ به بنی صدر که وی مخالف بعثت فرهنگی و تغییر نظام آموزشی است در دفا تر د انشجویان عموماً و دفا تر د انشجویان مسلمان خصوصاً القاء عدم اعتماد و بدبینی میکنند که بنی صدر در مقابل مسلمانان ایستاده است! و نتیجه میگیرند:

- باید فقط به امام اعتماد کرد... و اجرای هر تصمیمی از مجرای دولت غیر انقلابی و سا زکرا نه است... روزنامه آزادگان (ارگان خرده بورژوازی - رزمندگان) از مدتها قبل علناً به تبلیغات دروغ و برچسب و تهمت هایی که حتی ارتش پاسخ گفتن نیز ندارد بر علیه بنی صدر پرداخته و در مردم القاء میکنند که بنی صدر گراشات ما ثوئیتی (!؟) دارد و اطرافیان وی را عده ای ناباب و... گرفته اند... "انقلاب اسلامی شماره ۲۲۸ ص ۱

به این ترتیب نگارانی بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی که این روزها به چاپ اظهارات لیبرالها و دفا تر د انشجویان مشغول است معلوم میگردد، حزب جمهوری اسلامی و روزنامه آزادگان به ما نور و تبلیغات خود علیه بنی صدر مشغولند و کوشش میکنند ارگانهای حکومتی را ضعیف جلوه دهند و با راه انداختن به اصطلاح انقلاب فرهنگی، رئیس جمهور را از قدرت دور نمایند.

بهشتی در مصاحبه با تایمز میگوید: "ما آقای بنی صدر را نخواهیم گذاشت که روی صندلی ریاست جمهور ری برای یک لحظه هم که شده بنشیند و از آن استفاده کند." رفسنجانی و

پس از او خود امام به این تشنج دا من میزنند و این در حالی است که بیش از هر زمان دیگر دفا تر د انشجویان به وحدت عملی و نه وحدت تنها بر سر سرکوب دارد.

خود امام در پیا م مش خطاب به دانشجویان همان شیوه ها و همان عوامل را که بنی صدر مشخصاً مورد حمله قرار میدهد، دوباره تقویت کرده و اعلام پشتیبانی از آنها مینماید: دانشجویان مسلمان "پیرو خط امام" و سا زمان دفا تر د انشجویان مسلمان وابسته به حزب جمهوری اسلامی.

اما بنی صدر که تعادل قوای موجود در حکومت و در عرصه مبارزه طبقاتی ضعف جنبش را از لحاظ رهبری آن میبیند و خوبی ماهیت توان کننده و مردم مدجا هدین و دفا تر د انشجویان را فهمیده است آنقدر شجاع

ت پیدا میکند که نه تنها از خود دفاع کند بلکه خود را تنها نیروی بشمارا رده میتواند حکومت کند. او میگوید که این انقلاب فرهنگی نمیتواند انقلابی را بر سر من بیاورد که انقلاب فرهنگی در چین بر سر لیوشا ثو چی آورده امیگوید: "من لیوشا ثو چی نیستم" تا حزب جمهوری اسلامی بر ا حتی بتواند مرا بر کنار کند: "هیچیک از گروه های سیاسی آنقدر قدرت ندا رده میتواند از شفتگی استفاده کرده و قدرت را قبضه نماید" اینست موقعیت حقیقی هیات حاکمه: تفا در سر قدرت، وحدت بر سر سرکوب و کشتار!

در حالیکه دفا تر د انشجویان در توسعه جنبش انقلابی بهم فشرده میشود، تفادهای درونی آن بواسطه وجود بلوک سیاسی کنونی در قدرت تشدید میشود و از طرف دیگر با طرشد خود جنبش، آنان در مورد نحوه از سر گذراندن و خوا با ندن جریان انقلاب به جان یکدیگر افتاده اند. لحظه ای هم ناپا دتفا دهای درونی هیئت حاکمه، ما را نسبت به ماهیت حقیقی مجموع آن متوهم سازد.

اپورتونیستهایی که امروز ما را کره با بنی صدر میرساند، او را نسبتاً مترقی میدانند و به او توصیه میکنند

سرمایه داری وابسته را در هم خواهد کوبید!

اول ماه مه

بقیه از صفحه ۱

نی، است همینطور که زگرها کستانی و هندی و مصری نه فقط توسط سرما به دار خود بلکه توسط امپریالیزم جهانی استعمار میشود. این روخواست مشترک مبارزه کارگران ایرانی، پاکستانی، هندی و مصری همه و همه در جهت نابود کردن تمامی سرما به داران جهانی است. کارگران کمونیست جهان که به آموزش های مارکس و انگلس و لنین اعتقاد کامل داشتند برای عملی کردن این اتحاد خود به کمک همین آموزگاران خود دست به تشکیل کنگره های جهانی کارگری زده اند که اهداف و نظرات خود را بروشنی درآیند وین کرده اند.

کارگران هر کشور با دولت خود و نظام حاکم هر کشور خود مبارزه میکنند اما هیچگاه منافع خود را جدا از منافع کارگران جهان ندانسته و با مبارزه در جهت سرنگونی دولت خود و کمک مادی و معنوی به مبارزات کارگران جهان وظایف خود را در جبهه مبارزات پرولتاریا انجام میدهند.

با توجه به این مسائل به سوال اول خود بازگردیم چرا کارگران جهانی دارند؟ اکنون میتوانیم به این سوال جواب دهیم: طبقه کارگران سرچنان خواهان نابودی سرما به داری و مالکیت خصوصی بروسایل تولید و برقراری جامعه آزاد است که در آن از بهره کشی و استعمار خبری نباشد این خواست مشترک کارگران سرچنان را در مقابل تمامی سرما به داران قرار میدهد و روزگانی که کارگر روزی است که در آن همبستگی خود را با یکدیگر نشان داده و با قدرت متحد خود نابودی سرما به داری برقرار می کند. معنای کمونیست را ننویسید.

گتر شدن هر کارخانه تا سپس آن سرما به بیشتری میخواست. سرما به داران این را از زبانها می گرفتند و با تکلیف خود مستقیم در کارخانه تا سرما به گذاری میکردند. در این میان و بر اساس بحرانهای سرما به داری سرما به داران کوچک ورشکسته و نابود میشدند. دیگر کمترین سرما به داران را حساب یک کارخانه کوچک پیدا میشد. سرما به داران را که در چندین کارخانه سهام داشت و محصول یک کارخانه ممکن بود در یک کشور بلکه در چندین کشور تولید کرده و سود ببرند. یا برعکس ممکن بود سهام یک کارخانه در دست چندین سهامدار از کشورهای مختلف باشد و سود آن به جیب تمامی سهامداران برود.

این دوره ای بود که سرما به بین المللی شده و در تمام جهان راه می افتد یعنی دوره امپریالیزم دورانی که سرما به های بین المللی کارگران تمام جهان را مورد بهره کشی قرار میدادند. در این دوران جمله پرازنش مارکس و انگلس کارگران جهان متحد شوید حق نیست خود را هر چه بیشتر ثابت میکرد.

درواقع طبقه کارگر، فاقده هر گونه وسایل و تنها ما حب نیروی کار خود، در برابر طبقه سرما به داران که ما را از تولید و حاکم بر زندگی ما معاست، قرار دارد. طبقه کارگر در همه جا شرایط واحدی دارد. در همه جا توسط سرما به داران استعمار میشود و در همه جا هدفی جز نابودی نظام سرما به داری ندارد. این امر همه کارگران را در برابر دشمن واحد و برای هدف واحد، در سرتاسر جهان متحد میکند. در دوران امپریالیزم که منافع سرما به داران جهانی هر چه بیشتر با هم گره می خورد، و طبقه سرما به داران به مثابه تنهایی در برابر طبقه کارگر ظاهر میشود، این مسئله بیشتر وضوح خود را نشان میدهد. در این دوران کارگران ایرانی نه فقط توسط سرما به داران ایرانی بلکه توسط سرما به داران اروپایی و آمریکایی استعمار میشوند و در نتیجه دشمن او نه فقط سرما به دار ایرانی بلکه تمامی سرما به داران جهان

که کارگران استفاده میکنند در مورد چگونگی مبارزات کارگران، آینه دار آن و آینه دار معنای نظرات متفاتی وجود داشت که بسیاری از آنها به علت عدم تطابق بروا قعیت مبارزه کارگران و حرکت جامعه درستی خود را بسیار روز و شب میگردیدند. در این میان تنها نظرات دودا نشمند بزرگ آن زمان مارکس و انگلس که از نزدیک با جنبش های کارگری تماس داشته و بر آخرین سطح علوم زمان خود مسلط بودند حقانیت خود را ثابت کرده و آینه دار مبارزات طبقه کارگر و جوامع بشری را با توجه به گذشته تاریخ و حقایق آن روزها معاروفا کرده اند یا فته ترین جوامع بشری در آن زمان بودند، و بر اساس قوانین ماتریالیسم دیالکتیک گفت کردند. آنان نشان دادند که جامعه سرما به داری رو به نابودی و فنا میرود نشان میدادند که آینه دار معنای سرما به داری جامعه سوسیالیستی و پس از آن جامعه بی طبقه کمونیستی میباشد نشان دادند که تنها کسانی که میتوانستند این وظیفه تاریخی را بدوش بگیرند طبقه کارگر میباشد.

مارکس و انگلس با نشان دادن آینه دار سرما به داری به خوبی منافع طبقه کارگر را سرچنان را که میباید در تمامی جهان سوسیالیسم و پس از آن کمونیسم را برقرار کنند نشان دادند. جوهر نظرات مارکس و انگلس این آموزگاران کبیر طبقه کارگر در این جمله نشان داده شده "کارگران جهان متحد شوید" این جمله بر لای برنا - مدای که آنان برای حزب کمونیست اولین حزب طبقه کارگر نوشته بودند و خود در تشکیل آن سهم بسیاری داشتند و پس از آن در ذهن تمامی کارگران قهرمان و ورزیده نقش بست. با رشد هر چه بیشتر سرما به داران کارگران با گسترش مبارزات خود بیشتر اتحاد هم پیما نی خود را در مبارزه علیه سرما به داران نشان میدادند.

کشف ماشین آلات و اختراعات وسیع روز به روز به تعداد دو سعت کارخانه تا می افزودند و با بزرگ

زمین، مغازه، کارگاه کوچک و غیره نیا شد و برای زندگی کردن راه چاره ای جز فروش نیروی کار خود نداشته باشد. این افراد در کارخانه تا با مسزد بسیار ناچیز و با هر دستمزدی که سرما به داران پیشنهاد میکردند کار میکردند و به زندگی خود در شرایط طاقت فرسا ادامه میدادند. با رشد کارخانه تا به علت اختراعات هر چه بیشتر شدن سرما به داران را که از بهره کار همین افراد دست میامد به تعداد کارخانه تا و در نتیجه به تعداد کسانی که چیزی جز نیروی کارشان نداشتند مالک هیچ وسیله کسب درآمد نبودند. اگر یک روز کار نمیکردند نداشتند این طبقه توسط صاحبان کارخانه تا، با تکلیف و حتی کسانی که سرما به داران چیزی هم نداشتند استعمار میشدند. هر کس کمترین سرمایه و مالکیتی بروسایل تولید داشت برای بهتر شدن زندگی خود از نیروی کار این طبقه استفاده میکرد.

در مقابل این طبقه که هیچ نوع مالکیتی بروسایل تولید نداشت خواها آن بود که مالکیت خصوصی بروسایل تولید را نابود کرده و مالکیت اشتراکی بروسایل تولید بوجود آورد یعنی زمین، کارخانه تا و کارگاهها را در خدمت تمام مردم قرار داده و آنرا در خدمت رفاه کارگران و زحمتکشان گذارد. بوجود آمدن این طبقه از همان ابتدا با مبارزه آنان علیه سرما به داران همراه بود. مبارزه طبقه کارگر علیه سرما به داران از کشتن ماشین و کتک زدن کارگران فرمایان آغاز شد و به شکل های مختلف یعنی تشکیل اتحادیه های بزرگ کارگری و حتی انجمن های سیاسی متعلق به طبقه کارگر که مبارزات متحد کارگران را سازمان میداد ارتقاء یافت.

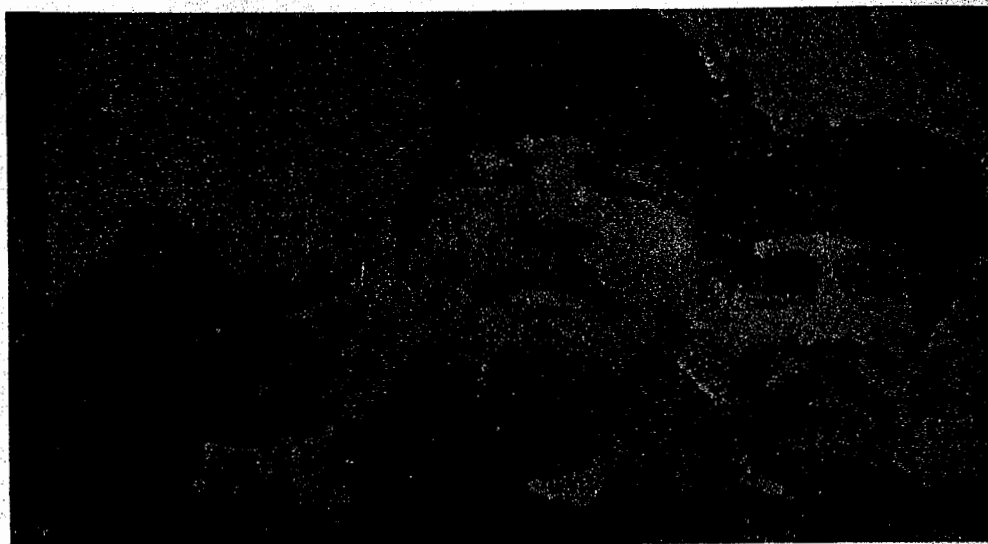
با رشد جنبش های کارگری و با رشد علوم و فنون و فلسفه و اقتصاد نشمند آن زمان که با آخرین دستاویدهای دانش بشری آشنایی داشتند می فهمیدند که طبقه کارگر طبقه ای مستقل است، خواسته های مستقل دارد و سرما به داری نظام مظلمانه ای است

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

به مناسبت یکصد و دهمین سالگرد تولد لنین .

نامه به کارگران اروپا و آمریکا

و.ا.لنین



اسپارتاکوس آلمان ، باچنان رهبران معروف ومشهوری در سطح جهانی ، باچنان قهرمانان وفاداری به طبقه کارگر چون لیب کنشت Liebknecht روزا لوکزامبورگ Rosa Luxemburg وکلارا زتکین Kelara Zetkien وفرانس مرینگ France Mering ، از سوسیالیستهایی چون شایدمان Scheidemann وزودکوم Zudekum از سوسیال شوونیست هایی (سوسیالیست در گفتار ولی شوونیست در کردار) که از طریق اتحادشان با بورژوازی امپریالیستی چپا ولگرا آلمان وویلهم دوم ننگ ابدی بر خود هموار کرده اند ، گسستند . انترناسیونال کمونیستی وقتی بیک واقعیت تبدیل شد که حزب اسپارتاکوس نام خود را به حزب کمونیست آلمان تغییر داد ، انترناسیونال سوم علیرغم آنکه بطور رسمی هنوز گشایش نیافته ، در واقع وجود دارد .

هیچ کارگردارای آگاهی طبقاتی وهیچ سوسیالیست مادقی ، دیگر نمیتواند از مشاهده خیانت نا جوان مردانه به سوسیالیسم توسط کسانی چون منشوکیها واس آرها ، در روسیه ، شایدمان ها وزوکوم هادرا آلمان رنودلها Renaudel وواندرولدها Vander Velde درفرانسه ، هندرسنها Henderson ووبها Webb دربریتانیا ، وگمپرها وشکا درآمریکا که از بورژوازی خود در جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ حمایت کردند ، غافل شود . آن جنگ ، خود را کاملا به عنوان یک جنگ امپریالیستی ، ارتجاعی وغارتگرانه هم از سوی آلمان ، وهم از سوی سرمایه داران بریتانیا ، فرانسه ایتالیا وآمریکانشان داد . کشورهای اخیرالذکر اکنون نزاع بر سر غنائم ، بر سر تقسیم ترکیه ، روسیه ، مستعمرات افریقایی ویولنزیایی ، بالکان وغیره را آغاز کرده اند . وقتی ما تصرف

رققا ، دریایان نامه ام به کارگران آمریکایتاریخ ۲ اوت ۱۹۱۸ نوشتم ، ما دام که ارتش های انقلاب سوسیالیستی جهان به یاری ما نباشند ، درد زحما صره قرار دادیم . من اضافه کردم که کارگران ازبوغ خائنین سوسیالیست چون گمپرها ورنهارها میگردند . کارگران به آهستگی ولی با استواری به تاکتیکهای کمونیستی وبلشویکی روی میآورند .

کمتر از پنج ماه از زمان نگارش این عبارات میگذر و باید گفت که در این ایام با توجه به روی آوری کارگران کشورهای مختلف به کمونیسم وبلشویسم ، بلوغ انقلاب پرولتری جهان با سرعت بسیاری به پیش رفته است .

در آن موقع ، در ۲۰ اوت ۱۹۱۸ تنها حزب ما ، حزب بلشویک قاطعانه انترناسیونال دوم فرتوت ۱۹۱۴-۱۸۸۹ را که با چنان شرمی در دوره جنگ امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ سقوط کرده بود ، ترک کرد . تنها حزب ما آشکارا راه جدید گذار از سوسیالیست ها وسوسیال دمکراسی که در اتحاد با بورژوازی غارتگر خود را رسو کرده بودند به کمونیسم ، و گذار از فورمیسم واپورتونیسم خرده بورژوایی که به درون احزاب سوسیال دموکرات وسوسیالیستی رخنه کرده وهنوز هم رخنه میکنند ، به تاکتیکهای انقلابی پرو لتری واقعی را برگزیده بود .

اکنون در دوازده ژانویه ۱۹۱۹ ما تعداد نسبتا زیادی از احزاب پرولتری کمونیستی را ، نه تنها در درون مرزهای امپریا طوری قدیمی تزاری ، بطور مثال درلاتویا ، فنلاندولهاستان بلکه همچنین در اروپای غربی ، اطریش ، مجارستان ، لهستان وعاقبت آلمان - مشاهده میکنیم . بنیاد انترناسیونال سوم واقعا انقلابی ، واقعا بین المللی وواقعا پرولتری ، انترناسیونال کمونیستی ، وقتی بیک واقعیت تبدیل شد که حزب

ساحل چپ (رود) را بین راه توسط بورژوازی، تصرف ترکیه (سوریه، یونانیا) و قسمتی از روسیه (سیریه، آذربایجان، باکو، گراسودسک، عشق آباد و غیره) را توسط سرمایه داران فرانسوی، بریتانیایی و آمریکایی و خصوصت روزافزون برسر تقسیم غنا ثمر بین ایتالیا و فرانسه، فرانسه و بریتانیا، بریتانیا و آمریکا، آمریکا و ژاپن مبادله میکنیم، عبارات ریا - کارانه ویلسون و پیروانش پیرامون "دموکراسی" و "اتحاد ملل" با سرعت حیرت آوری افشا میشود.

در کنار روسیالیستهای پست و بی صداقتی که تا دیروز از دولت های امپریالیستی "خود" دفاع میکردند و امروز خود را به "اعتراضات" لفظی علیه مداخله نظامی در روسیه محدود می کنند عده مردمی که در کشورهای متفق راه کمونیستی، راه لک لیسن دیز، لوریو، لازاری و سراتی را در پیش گرفته اند و به فزونی است، اینها نماینده های هستند که در افتاد اند اگر قرار است امپریالیسم درهم کوبیده شود و پیروزی سوسیالیسم و صلح پایدار مطمئن بدست آید، بورژوازی را باید سرنگون ساخت. پارلمانهای بورژوازی را نابود و قدرت شورایی و دیکتاتور ی پرولتاریا را برقرار کرد.

در آن موقع، در ۲۰ اوت ۱۹۱۸ انقلاب پرولتری به روسیه و "دولت شوروی" محدود میشود، یعنی نظامی که تحت آن تمامی قدرت دولتی به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان واگذار شده و هنوز به نظر میرسد که تنها یک نهاد روسی باشد (و واقعا هم بود).

اکنون در ۱۲ اوت ۱۹۱۹، مالدولت قدرتمند "شوروی" رانه تنهایی المثل در امپراطوری کهن تزاری لاتویا، لهستان و اکراین، بلکه در کشورهای اروپای غربی، کشورهای بی طرف (سوئیس، لهستان و نروژ) و در کشورهای که از جنگ آسیب دیده اند (اطریش و آلمان) مشاهده میکنیم. انقلاب در آلمان - که به خصوص بعنوان یکی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری مهم و برجسته است - بیک بار ره اشکال "شورایی" را بخود گرفت تا مجرای انقلاب آلمان و به ویژه مبارزه اسپارتا کیستها یعنی تنها نمایندگان حقیقی پرولتاریا، مبارزه علیه اتحاد شایدمان ها و زود کومها، آن را اذلال خائن، با بورژوازی، تمامی آنها آشکارا نشان میدهد که تاریخ، مسئله را در ارتبط با آلمان چگونه فرموله کرده است:

"حکومت شورایی" یا پارلمان بورژوازی، مهمترین است که تحت چه عنوانی (مثل مجلس "ملی" یا "مؤسان") ظاهر شود.

این نکلی است که تاریخ جهان، ماله را فرموله کرده است. حال میتوان و باید اینرا بدون گزافه گویی بیان داشت "حکومت شورایی" دومین گام یا مرحله در تکامل دیکتاتور پرولتاریایی میباشد. اولین گام کمون پاریس بود. تحلیل درخشان و ماهیت و اهمیتی که مارکس در کتاب خود موسوم به جنگ داخلی در فرانسه قائل بود نشان داد که کمون نوع جدیدی از دولت را ایجاد کرده بود، دولت پرولتری، هر دولت و منجمله دموکراتیک ترین جمهوری، چیزی نیست جز ماشین سرکوب یک طبقه بوسیله طبقه دیگر. دولت پرولتری ما - شین سرکوب بورژوازی توسط پرولتاریا میباشد. این سرکوبی بدلیل مقاومت سرسختانه و نومیدانه ای که زمینداران و سرمایه داران، تمامی بورژوازی و جیره خواران آنها، تمام استثمارگران، بهنگام مواز گونیان و بهنگام خلع قدرت از آنها توسط خلع کنندگان قدرت آغاز میگردد، از هیچ اقدامی فرو نمیکشاند، رند، ضرورت دارد.

پارلمان بورژوازی، حتی دموکراتیک ترین پارلمان در دموکراتیک ترین جمهوری که در آن مالکیت و حکومت سرمایه داران محفوظ است، ماشین سرکوب میلیونها زحمتکش توسط گروه های کوچک استثمارگران است. سوسیالیستها، روزندگان

رها بی مردم زحمتکش از استثمار ربا یدا ز پارلمانهای بورژوازی ما دامیکه مبارزه ما به چارچوب نظام بورژوازی محدود است بعنوان یک پلاتفرم، بعنوان یک پایگاه برای تبلیغ و تهییج و سازماندهی استفاده کند. اکنون که تاریخ جهان مسئله ما بودی نظام مذکور، واژگونی و سرنگونی استثمارگران، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را مطرح کرده است. نسبت به دشمن طبقاتی پرولتاریا یعنی بورژوازی، خیانتی ننکین بوده و تخدید خود به پارلمان تاریم بورژوازی، به دموکراسی بورژوازی، و عرضه کردن آن به عنوان "دموکراسی" نقاب کشیدن بر چهره بورژوازی آن. فراموش کردن این نکته که ما دامیکه مالکیت سرمایه داری وجود دارد حق انتخاب جهانی وسیله ای است در دست دولت بورژوازی، خیانت و ارتداد خواهد بود.

سه جریان سوسیالیسم جهانی که مطبوعات بلشویکی از سال ۱۹۱۵ بطور روزافزون درباره آن صحبت کرده اند امروزه در زمینه مبارزات خونین و جنگ داخلی آلمان بروشنی و ویژه ای بچشم میخورد.

کارل لیب کنشت نامی است آشنا برای کارگران همه کشورها. همه جا و به ویژه در کشورهای متفق این نام سمبل وفاداری یک رهبریه منافع پرولتاریا و قداکاری در انقلاب سوسیالیستی است. این نام سمبل مبارزه و واقعا ما دقا نه، واقعا از خود گذشته و بی ترجمه سرمایه داری است. این نام سمبل مبارزه سازش ناپذیرنه در گفتار که در کردار، مبارزه از خود گذشته دقیقاً در دوره ای که کشور "خودانسان" (لبریز از پیروزیهای امپریالیستی است، میباشد. تمام سوسیالیستهای آلمانی که صداقت خود را حفظ کرده اند و واقعا انقلابی اند، تمام آنها نهی خوب و از جان گذشته درون پرولتاریا، توده های استثمار شده ای که ملت بهب از خشم و تنفرند، و در میان آن آمادگی انقلاب رشم میکنند در کنار لیب کنشت و اسپارتا کیست ها هستند.

در مقابل لیب کنشت، شایدمان ها، زود کومها و تمامی دار و دسته نوکران پست کایزر (پادشاه) و بورژوازی قرار دارد. آنها به همان اندازه نسبت به سوسیالیسم خائند که کمپرها و ویکتور برگرها Victor Berger همدست ها و وب ها، رنودل ها و واندولدها، آنها نماینده قشر فوقانی کارگران هستند که شوه خوار بورژوازیند، آنها بی که ما بلشویکها (با یگار بردن نام در مورد زود کومهای روسی، منشویکها) "عوام مسل بورژوازی در جنبش طبقه کارگر" میخوانند ایشان، و آنها بی که بهترین سوسیالیستهای آمریکا عنوان بسیار مناسب و بطور برجسته ای بر معنی "مبارزین طبقه سرمایه دار" را به آنها اطلاق نموده اند، آنها نماینده آخرین نوع خیانت "میدرن" سوسیالیستی هستند، زیرا در تمام کشورهای متمدن پیشرفته بورژوازی - خواه باستم استعماری یا با جنگ آوردن "منافع" مالی از کشورهای ضعیف رسماً غیروا بسته - مردم را چندین بار به مراتب بیشتر از مردم کشور "خودشان" چپاول میکنند. این عامل اقتصادی است که بورژوازی امپریالیستی را قادر میسازد منافع فوق العاده به جنگ آورد که قسمتی از آن صرف ارتشاء قشربالایی پرولتاریا و تبدیل او به رفیرمست و خرده بورژوازی آپورتونیستی میشود که از انقلاب و همه دارد.

مابین اسپارتا کیست ها و آدمهای شایدمان، و "کاشو - تسکیستها" Kautsky متزلزل و ست عنصر قرار گرفته اند که در گفتار غیروا بسته، ولی در کردار کاملاً و همواره یکروز به بورژوازی و آدمهای شایدمان و دیگر روز به اسپارتا کیستها وابسته اند، عده ای پیرو این وعده ای پیرو آنند. اینها آدمهای بی ایده، بی استحکام، بی سیاست، بی شرف، بی وجدان، بی تجسم زنده، افسون بی فرهنگیایی هستند که در گفتار از جانب انقلاب سوسیالیستی را میگیرند، ولی در واقع از فهم آن زمانی که آغاز میشود عاجز و بدو به شیوه ای مرتدانه بطور کلی از "دمو - کراسی" دفاع میکنند و در واقع مدافع دموکراسی بورژوازی اند

در هر کشور سرمایه داری، هر کارگر را نمی بینند در شرایط مناسب تاریخی و ملی، این سه جریان درون سوسیالیست ها و سوسیالیست ها را درک میکنند، زیرا جنگ امپریالیستی انقلاب نخستین پرولتری جهان جریان های ایدئولوژیکی و سیاسی مشابهی را در سراسر جهان موجب میشود.

سپور بالا بیش از قتل وحشیانه و ناخواسته کمارل لب کنشت و روزا لوکزامبورگ توسط دولت ابرت و شایدمان نگاشته شده است. آن قصابان در خدمت به بورژوازی، به کارهای سفید، سگهای نگهبان مالکیت مقدس سرمایه داری، اجازت دادند و روزا لوکزامبورگ را بدون داد داری به قتل رسانند، کمارل لب کنشت را با تیراندازی از پشت سرش با ادعای ساختگی آنکه او "مبادرت به فرار کرد" (بکشند) تزاریم روسی اغلب از این بهانه برای به قتل رساندن زندانیان طی سرکوبی خونین انقلاب ۱۹۰۵ استفاده میکرد. در همان حال آن قصابان از کارهای سفید با توریته دولت که ادعا میکنند که ملا بی گناه بوده و مافوق طبقات است، حمایت بعمل آورد. هیچ کلمه ای نمیتواند ادنا پاکی و خلعت منفور کشتاری را که سوسیالیست ها جلی مرتکب آن شده اند، توصیف نماید. شکار تاریخی را برگزیده است که بر روی آن نقش "مبارزین طبقه سرمایه دار" باید تا "منتها درجه" ی قضاوت، پستی و ذالت ایفاء گردد. بگذار آن ساده لوحان، کاشوتسکیست ها در نشریه خود، برای هایت "سوسیالیستی" حرف بزنند (این روحهای خدمتگزار اصرار دارند که آدمکشهای شایدمان سوسیالیست اند). این قهرمانان حماقت بی فرهنگی و بزدلی خرده بورژوازی، حتی از درک آن عاجزند که ارگانهای قدرت دولتی بوده و مسئله مورد مبارزه و جنگ داخلی که اکنون در آسمان جریان دارد دقیقاً مسئله کسی است که این قدرت را درست دارد. بورژوازی، که

شایدمان ها به عنوان آدمکش و محرک کشتار دسته جمعی و کاشوتسکی ها به عنوان ستایش کنندگان دموکراسی محض در خدمت آنند، با پرولتاریا، که دشمنان رگران سرمایه دار را سرنگون خواهد کرد و مقاماتشان را درهم خواهد شکست.

خون بهترین نمایندگان انترناسیونال پرولتری جهان رهبران فراموش نشدنی انقلاب سوسیالیستی همواره توده های جدید را برای مبارزه مرگ و زندگی آبدیده خواهد کرد و این مبارزه تا پیروزی ادامه خواهد یافت. ما در روسیه، در تاستان ۱۹۱۷ وقتی که شایدمان، منشویکها و اسآرهای روسیه نیز از "دولت" برای "پیروزی" کارهای سفید بر بلشویکها حمایت میکردند و وقتی که قزاقها و کینوف را در خیابانهای پتروگراد بخاطر پخش اعلامیه های بلشویکی به قتل رساندند، در "روزهای ژوئیه" سر میبردیم. مالزروی تجربه میداد اسم این "پیروزیها" بورژوازی و جیره خواران را نشان با چه سرعتی مردم را از توهمها نشان درباره دموکراسی بورژوازی، "حق انتخاب جهانی" و غیره، رها خواهد ساخت.

بنظر میرسد بورژوازی و دولتهای کشورهای متفق در ترس از لزند، بخشی عقیده دارند که فساد هم اکنون در میان نیروهای متفق در روسیه که به کارهای سفید یاری میرسانند در خدمت سیاهترین ارتجاع زمیندار و سلطنت طلب هستند، رخ نه کرده به عقیده این بخش ادامه مدخله نظامی و تلاش برای شکست روسیه - که معنای آن نگهداشتن ارتش یک میلیون نفره اشغالگر برای مدتی طولانی است - مطمئنترین و سریعترین راه بریدن انقلاب پرولتری به کشورهای متفق است. مثال نیروهای اشغالگر آلمان در اکراین این را بقدر کافی تأیید میکند. بخش دیگری از بورژوازی متفق بر سیاست خود مبتنی بر دخالت نظامی، "محاصره اقتصادی" (کلمانو) و محاصره جمهوری شوروی، پای می فشارد. همه مطبوعات در خدمت آن بورژوازی، یعنی



عید کارگران جهان فرخنده باد

نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم فقط فقط از طریق مبارزات کلیه زحمتکشان به رهبری طبقه کارگر سرنگون خواهد شد. اول ماه مه را بر علیه نظام پیوسیده سرمایه داری جشن میگیریم تا سال جدید با تمام قوا کمر بسته سرنگونی اش ببندیم.

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

اول ماه مه (۱۱-اردیبهشت)

روز تجلی همبستگی

باشکوه کارگران جهان

بر کارگران ایران

فرخنده باد.



بقیه از صفحه ۳

سرمقاله

که از باند های سیاه و فانی و اعمال ارتجاعی جلوگیری کنند باید به خوبی فهمیده باشند که حقیقت امروز چه چیزی را نشان میدهد. سازمان چریکهای فدایی خلق که در تابستان ۵۸ بانگ همه قدرت بدست بازرگان را سر داده بود و عجلانگه گمان میکرد دفاع از لیبرالها به سود انقلاب است، هم اینک در توهم بنی صدر بسر میبرد. این سازمان که تنها دیروز خود را با خیال بانی پیرامون جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه که ضدا میریالیست و بعضا انقلابی است مشغول میداشت اکنون چشم خود را معطوف به جناح دیگری میکند: از روی وقایع، هر سه هفته یکبار یک موضع اتخاذ کردن هیچ چیز جز توهم و تنزل نسبت به ما هیت حقیقی هیات حاکمه را گواهی نمیکند. اینک بوضوح و جناح حکومت بجان هم افتاده اند اما نه بر سر آن چیزی که ضدا میریالیستی است، بر سر نظم حقیقی، بر سر کشتار مشکل و منظم یا پراکنده و بی نظم، بر سر قدرت! آنها به یک اندازه ضدا انقلابی اند: اگر بنی صدر از حمله غیر دولتیان به داندشگاهها اظهارنا خرسندی

میکند، از تصمیم شورای انقلاب مجددا نه دفاع میکند، اگر بنی صدر با کشتار بنی برنامهم مخالف است با کشتار منظم ارتش و سایر ارگانهای سرکوب دولت کابل موافقت، اینست هیات حاکمه ما! اپورتونیسیم آشکار سیاسی که به بخش انقلابی حکومت چشم دوخته و از آن جز اعمال و حرکات ضدا انقلابی چیزی نمی بیند و مصرا نه بر سر موضع خود می ایستد، توهمات خرده بورژوازی را دامن میزند. به جای شعار "مرگ بر آمریکا" مرگ بر "ارتجاع" "بائیس و لبرز شعار مرگ بر آمریکا" را سر میدهد، و با همه دروغهای هیات حاکمه و احزاب ضد انقلابی از قبیل حزب توده هم صدا میشود. استدلالهای بیکران می آورد تا ثابت کند: بخدا قسم خرده بورژوازی در حاکمیت همین است! و به این ترتیب شانه های خود را از زیر باز تحلیل اوضاع موجود آزاد میکند. و اما در مقال چشم هراسانی که تمایل بدیدن "عنیت طبقاتی" دارد، کاست حکومتی، به جناحهای طبقات متفاوت تعلق میگیرد. کاست درهم میشکند، کاست پیرایه، فریب دهنده، خود را که همان وجود کاذب

آن درشوریهایی را که رگزار است بدور میریزد. اعضاء کاست (از قبیل بنی صدر، بهشتی، رفسنجانی، آیت الله خمینی) هر یک مصالح طبقاتی و برنامهم خود را دنبال میکنند. بجان هم می افتند، و یکدیگر را میدرند. کاستی که میبایست با همه کشتار و نفرت انگیزی اش "به حفظ نیستیم" بپردازد، به تلاشی آن مشغول میگردد. کاست تئوری، در واقعیت عینی به طبقات معین تقسیم میگردد و عز کاست تئوری "راه کارگر" را در مقابل انکشاف واقعیت نشان میدهد. خلقه، بهم فشرده کاستی که حول ولایت فقیه جمع شده بودند، بیش از پیش به یک توهم آکا دمیک تغییر میابد. آنها قریباً دمیزند که "نه! مگر ما نگفتیم این کاست مملو از تفادهای درونی است" و "فراشوش میکنند که این تفادهای درونی نیست بلکه نسبت به هم بیرونی است. ما هیت تفادهای کنونی آشکار کردیم و دیدیم که بنی صدر در مقابل بی برنامگی و حرکات دیوانه و اهرج ده بورژوازی حاکم به بورژوالیبرالها متکی میشود و قدرت خود را بر آنان نیز استوار میکند. ما ما هیت خرده



نامه به کارگران...

اکثریت روزنامه های خریداری شده بوسیله سرمایه داران بزرگیتانیا و فرانسه، سقوط سریع دولت شوروی را پیش بینی میکند، تا ویزو حشتناکی از گرسنگی در روسیه ترسیم مینمایند، درباره "بی نظمی ها" و "بی ثباتی" دولت شوروی به دروغ گویی میپردازد. ارتشهای گاردهای سفید مینداران و سرمایه داران کاست متفقین با کارگران، مهمات، پول و گروههای کمکی یار - یان میکنند. مرکز حفظ زده و بخشهای شمالی روسیه را از حاکمیت خیزترین مناطق، سیبری و دمن، جدا میسازند. پریشانی کارگران گرسنه پتروگراد و مسکو، ایوانوو - وزننسک و سایر مراکز صنعتی البته عظیم است. اگر کارگران نمی فهمیدند که آنها از مرسوایلیسم در روسیه و سراسر جهان دفاع میکنند، هرگز قافله در به تحمل سختیها، عذاب گرسنگی که آنها با داخل نظامی متفقین (که اغلب با وعده و وعیده های ریاکارانه برای عدم اعزام نیروهای "خودشان" پوشانیده شده است در حالیکه به اعزام سربازان "سیاه پوست" و نیز مهمات

پول و افسران، ادا نمیدهند.) محکوم به آن هستند، نمی بودند. "متفقین" و نیروهای گارد سفید، رخننگل، بهم، ارتش و رستوفدن، با کوو عشق آبا در تصرف دارند و "دولت شوروی" ریگا و خا رکوف را از اشغال در آورده است. لاتویا و اوکراین به جمهوریهای شوروی تبدیل میشوند. کارگران می بینند که قریباً نیمی از عظیمشان بیهوده نبوده، پیروزی حکومت شوروی نزدیک است، به اطراف میپراکند، رشد میکنند و در سراسر جهان نیرو گشت میکنند. هر ماه با نبرد سخت و قریبانی سنگین، از حرکت شوروی در سراسر جهان تقویت دشمنان آن یعنی استثمارگران، تضعیف میگردند. استثمارگران هنوز از قدرت کافی برای بقتل رساندن بهترین رهبران انقلاب پرولتری جهان قزایش قریبانیها و از اروا ذیت کارگران در کشورها و مناطق اشغالی یا تصرف شده، برخوردارند. ولی استثمارگران سراسر جهان بصرای جلوگیری از پیروزی انقلاب پرولتری جهان که بشرا از یوغ سرمایه و تهدید باندی جنگهای امپریالیستی جدید، که در سرمایه داری اجتناب ناپذیرند، از ادخواه ساخت، دارای قدرت کافی نمیباشند.

۲۱ ژانویه ۱۹۱۹
پراودا شماره ۱۶
۲۴ ژانویه ۱۹۱۹
ن: لنین
جلد ۲۸ صفحات ۳۶ - ۴۲۹

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

ولادیمیر ایلیچ

لنین

که قلب توفنده اش همواره در

دلهای ما خواهد طپید

بیاموزیم
ایلیچ را!

بیاموزایلیچ را ،
آن درسهای گرانبهای ،
پیروزی درفش سرخ .
بیاموز!

آموختن است
که ما را
بسوی رهایی:

ره می نمایانند .
بیاموز!

تاحیله های پول را ،
بدانی

وقدرت کار را .
بیاموزایلیچ را ،

در هر لحظه ای که زنده ای ،
و آنگاه در کوی های کار

لشکر عظیم گرسنگان را ،
سازمان بده :

در ستاد در زنده ، پرولتاریا
- بیاموزایلیچ را !
- افشاگردشمان ما -

سازمان بده نیروی کار را ،
تا بر با زوانمان

تنها خود را کم باشیم .
که تنها ما "اس" "جها نیم

"تنها ما"
بیاموزیم ایلیچ را .



بسیار ناگوار ی بیا را آورد . اینگونه
مبارزه ایدئولوژیک ! و افشاگری
پلیسی جز اینکه در خدمت ارتجاع
قرار گیرد ثمری ندارد . ما خود بیا
چنین شیوه های برخوردی از نظر
اصولی مخالف بوده و اطمینان داریم
که رفقای کومله که استواری خود را در
اصول و صداقت انقلابیشان را طوسی
سالها اثبات نموده اند نیز چنین
شیوه ای را بکار نخواهند گرفت و بیه
نوبه خود از رفقای فدایی نیز
انتظار داریم که تحت تاثیر تاکتیک
های دیپلماتیک حزب توده قرار
نگرفته و مبارزه سیاسی و ایدئولوژی-
یک را تا حدش بپذیرد از ی های مغر-
زانه کاهش ندهند .

توسل به جعل علیه کومله ، توسل
حمله تبلیغاتی به کومله و
به جعل علیه انقلاب در کردستان و
علیه خلق کرد میباید . چنین شیوه ای
ابتداء توسط دولت جمهوری اسلامی ،
سیس حزب توده ، آنگاه حزب دمکرات
و هم اینک سازمان چریکهای فدایی
خلق تا حده ما با ددنیال شده است .
این امر علاوه بر آنکه به تشخت در میان
انقلابیون و نیروهای مترقی منطقه
منجر میگردد ، مستقیماً توسط ارتجاع
علیه خلق کرد ، از زبان فدائیان
بکار خواهد رفت .

بجای مبارزه حقیقی ایدئولو-
ژیک - سیاسی پرداختن به تهمت ،
از گرایشی حکایت میکند که بهر
قیمت خود را میخواهد تنها نیروی
سیاسی انقلابی منطقه را بزند ، و این
امریه وحدت نیروهای انقلابی در
کردستان ، علی الخصوص در شرایط
کنونی لطافت سنگین وارد میکند .
چنین گرایشی بورژوازی و براساس
تبلیغات بورژوا ما با نه بجای
برخورد ایدئولوژیک است . تاکتیک
افشاگری علیه کومله ، تاکتیک
جدیدی نیست ، ومدتی است ضد
انقلاب بدان توسل جسته است . نیرو
های انقلابی با ید با دقت ضمن مبارز
زه ایدئولوژیک با یکدیگر و شرکت
فعال در عرصه مبارزات توده ای ، از
درا فتادن به این تاکتیک بپرهیزند

و جرجانی) یا " از هر قطره خون ما
مدها فدایی بر میخیزد " (نقل از
همانجا) و تکرار مکرر شعار در رد و بر
فدایی در هر تظاهرات و میتینگ
کوچک و بزرگ همه و همه بخوبی بیا نگر
بیش از تحریف و نیمه کا ستریستی
رفقای فدایی و بی توجهی شان به
پرولتاریا علیرغم تکرار مکرر نام آن
میباشد . این همه را وقتی در کنار
برخورد های سکتاریستی سازمان
چریکهای فدایی خلق بی توجهی
سازمان با انتقادات و عدم پیاس-
سخوایی با آنها و اخیراً گرایش به
بالا بردن تابلوی حزب طبقه کارگر
قرار دهیم نتیجه ای جز این حاصل
نمیگردد که رفقای فدایی همواره از
خود حرکت میکنند ، و خود را محور عالم
میدانند و هر جا از پرولتاریا نام
میبهرند منظورشان همان سازمان
چریکهای فدایی خلق است . (۱) پس
مسئله ریشه دیگری نیز داذد که در
اینجا بدان نمیپردازیم)

بستن اتهام همکاری با رزگاری
بان در شرایطیکه ارتجاع حاکم مرتباً
سعی در فریب دادن مردم و منتسب
نمودن نیروهای انقلابی به بیگنا-
نگان دارد ، و فرا هم آوردن بهترین
خوراک تبلیغاتی برای حزب خائن

اخبار بیانیهای از طرف سازمان
چریکهای فدایی خلق (مهاباد)
منتشر گردیده که در آن سازمان
انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه
له) به مذاکره و ممانعت با نیروها-
بی ارتجاعی و وابسته به بعث عراق
یعنی رزگاری متهم گردیده است .
مبارزات خونین و پیگیر کومله
بر علیه ارتجاع حاکم و مبارزه قس-
طمانه آن بر علیه رژیم فاشیستی
بعث عراق بر هیچیک از سازمانهای
انقلابی ایران (از جمله سازمان
چریکهای فدایی) پوشیده نیست و
تهدمت و افترای فدائیان در این مورد
مضحک تر از آنست که ارزش گفتگو
داشته باشد . آنچه در این رابطه
اهمیت میباید بشیوه برخورد رفقای
فدایی به مسئله و بینشی است که در
پس این سبک برخورد نهفته است .
"افشای کومله" ، "تکرار لاپلاط و
افتراآت مرتجعین کوممدا شدن با
آنان در حمله تبلیغاتی بر علیه
کومله" ، اگر از روی ساده لوحی و خیام
فکری کودکانه رفقای فدایی که
با عت میگردند همواره خود را مرکز عالم
ببینند ، نباید شجر غرض ورزی آشکار
چیزی نیست ، بنظر ما تگرشی انحراف-
فی که با قیما نده ، همان مشی چریکی
است (که رفقای فدایی بدون یک

تهدمت علیه کومله

هم آوازی با ضد انقلاب

توده بی برنسیبی کامل در ذکر
نام شرکت کنندگان در مذاکره
(که کومله اعلام کرده است جعل محض
است) بدون اینکه رفقای فدایی
دلیل درستی برای اتهامات خود
ذکر کنند معنایی ندارد جز اینکه
رفقای فدایی غیر از خود هیچ نیروی
انقلابی را قبول نداشته و خود را محور
مبارزه سیاسی کشور و نیز کردستان
دانسته و بر این اساس ، این حق را
برای خویش قائلند که در هر شرایطی
ببغ خود دیگران را تخطئه نمایند .
این گرایشی خرد بورژوازی خطرناکی
است که در صورت عدم مقابله و تضحیح
ذات رفقا توماج ، مختوم ، واحدی آن درآیتند

انتقاد گذشته آنرا ظاهر کنار
گذاشته اند) در پس این برخوردهای
خود محور بینا ن رفقای فدایی
نهفته است ، تاکید و تبلیغ زیاده
روی نام سازمان و پرافتخار بودن
آن بدون کوچکترین اشاره ای به
غیر اصولی بودن آن مشی ای که
این افتخارات را بوجود آورده ،
تکرار مکرر شعار برافراشته با دیرچم
خونین سازمان چریکهای فدایی
خلق - بجای پرچم سرخ پرولتاریا -
دادن شعارهایی مانند "مردمی
که متحدند هم قهرمانند همه فدایی اند"
(نقل از ویژه نامه کار در مورد شهاب
ذات رفقا توماج ، مختوم ، واحدی آن درآیتند

بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

بقیه از صفحه ۱۰
دانشگاه...

وفشارهای متعددی با لایحه بردبار-
یشان در مقابل توده های با آگاه
و فریب خورده، از این حرکت آنچنان
حماسه ای ساخت که ما را در دهان
بیدار روزنده خاطر پر شکوه خود را حفظ
خواهند نمود. این مقاومت ضربه ای
کوبنده بود که حتی مرتجعین کور دل
را متقاعد ساخت که کمونیست ها در
راه آزادی سروجان میبازند و پیروز
آرمان های مقدس خویش حقیقتاً پی-
دا رند. در عین حال این پایمردی
رزمجویان نه دانشجویان خنجر بی بود
که پرده های تاریک دود مفتی و پستی
"توده ایها" های را که همواره آزار-
دی را از ارتجاع گدایی میکنند و
همواره آنان از کف مینهند از هم درید
و بروشنی نشان داد: آنجا که مقا-
ومت توده ای هست "توده ای" ها
نیستند و نمیتوانند با شد. مقاومت
قهرمانانه دانشجویان انقلابی
حکومت را مبهوت کرده توده ها را
بحرکت در آورده و "توده ای" ها را
مفتوح ساخت.

اما تجلیل بدون تحلیل کنار
ساز نیست. مقاومت سه روزه دانشجویان
انقلابی دانشگاه و حو-
ادث بعدی و اثرات مترتب بر آن
در سببی پس آموزنده در برداشت
که در ذیل اجمالاً به برخی از آنها
اشاره میکنیم.



همه جناحهای هیأت حاکمه در
سرکوب کمونیستها و توده های مزد
توافق دارند.

شکی نیست که بر پایه هجوم به
آزادیهای سلسی در دانشگاه توسط سراسر
حزب جمهوری اسلامی طرح و تهیه شده
بود. سخنرانی خامنه ای در نماز
جمعه، مقالات دو هفته اخیر روزنامه
جمهوری اسلامی و قطعنامه هیئت
رسانه ها و دانشجویان دانشگاه همگی مؤید
ادعای فوق هستند. بنی ضلالت
دشمنی خود را با نیروهای کمونیست و
بازادی بخوبی نشان داده است به
دلایل خاص خود مخالف هجوم چماقد-
اران به دانشگاه بود. بنی مدرخوا-
ستارتر مرکز قدرت است، او دشمن
نیروهای انقلابیست اما با هر نوع

حرکت بر علیه آنها (نیروهای
انقلابی) که تمرکز قدرت را تضعیف
نماید مخالف است. او خواستار
سرکوب قانونی آنهاست. او بنام
دولت مردم را بر علیه نیروهای
انقلابی و توده های ناراضی تحریک
میکند اما با تحریک مردم توسط
دیگران (بر علیه همین نیروهای
انقلابی) اگر در مسیر وجهتی باشد
که به تعدد مراکز قدرت بیانجامد
مخالف است. رهبران جمهوری
اسلامی تصمیم گرفته بودند که دانشگا
را تماماً برای یکسال تعطیل کنند و
چماقداران و وابش حزب الهی را به
سر وقت دانشجویان بفرستند. بنی
صدری کرد تا این حرکت را بنام
دولت و طایفاداران انجام دهد
جناحهای مختلف هیأت حاکمه بعزت
مبارزه ای بر سر قدرت با یکدیگر
اختلاف داشتند و دارند. اما هنگامی
که مسئله مقابل با نیروهای انقلابی
و توده های مردم پیش میاید هیچ
اختلافی ندارند. تمام جناحهای
هیأت حاکمه در کشتار دانشجویان
انقلابی شرکت داشتند.

نابگیری

دموکراتهای

انقلابی

اتحاد دانشجویان کمونیست
و مقاومت متحدانه آنان تا پیگیری
دموکراتهای انقلابی را به نام پیش
گذاشت. مجاهدین با بنی مدرسا ز
کرده و کنا رکشیدند. شرکت مجاهدین
در این حرکت میتواند ابداً تأثیر
آن بر روی توده ها را دو چندان ساخته
و چه بسا باعث عقب نشینی رژیم گردد.
سازمان مجاهدین خلق با سازشکاری
خود لطمه ای شدید به این حرکت
شکوه و آرد نمود. آنها حتی در روزنامه
مورخ سه شنبه ۲۲/۲ اشاره ای هم به
مبارزات قهرمانانه دانشجویان
کمونیست و تیراندازیها و حشانه
پاسداران در شب قبل که تمام شهر را
آشفته ساخته بودند نکردند. جنبش مسلماً
توان مبارز و قوی به انتقادی دوستانه

و اشاره به انحرافی بودن این حرکت
اکتفا نموده و کلمه ای در مورد سرکوب
و کشتار رزبان نیا و ردند و حتی توصیه
نمودند که در برابر سرکوب و سرور
و حشانه ارتجاع سکون شده و کاری
انجام نشود. جا میباید که قرا رفت و
اعلام کرد که تنها با حمله به دانشگاه
قبل از موعد مقرر مخالف است! و از
دفا ترسیاسی و اشغال آنها توسط
مزدوران حکومت حتی کلامی نگفت.
این درس بزرگی است که به ما این
آموزش بزرگ را دوباره یادآوری می
نماید که امتزاج دموکراتیسم
پرولتری با دموکراتیسم خرده بور-
ژوازی انقلابی از قدرت اولی خواهد
کاست و پرولتاریا در حین حمایت
از این نیروها با ید همواره بر استقلال
صف خویش پای فشارد.

تا کتیک ها.
ما در هنمود خود به دانشجویان
انقلابی در تاریخ ۱/۴۰ متذکر شدیم
که:

۱- هر سنگری که بدون مقاومت
تسلیم گردد زمینهای خواهد شد برای
آسان از دست دادن دیگر سنگرها و
هر قدر می که ارتجاع به پیش میگذارد،
در صورتیکه با مقاومت جدی روبرو
نگردد و او را در برداشتن قدمهای
دیگر اسخ ترخواهند نمود در شرایط
فعلی با ید عزمی آهنگین در برابر
یورش ارتجاع ایستادگی نمود و با
حفظ تجمعات دانشجویی زمینه را
برای مقاومت در مقابل یورشهای
وسیع تر ارتجاع آماده ساخت. هیأت
حاکمه در این حرکت ضد انقلابی
و ارتجاعی خود بر علیه دانشگاه ها
از پشتیبانی توده ای وسیعی برخوردار
نیست بخشی از بورژوازی نیز با این
نوع حرکات (بدلایل خاص خود)
توافقی نداشته و مخالف است لذا
موقعیت هیأت حاکمه در مجموع
چندان استوار نیست و این امر
مقاومت در مقابل آنرا تسهیل
میسازد. لیکن هیچگاه این نکته را
نیا بد فراموش کرد که وحشت هیئات
حاکمه از نیروهای انقلابی کمونیست
بحدی است که در مقابل آنان از هر
گونه عملیات سبانه و وحشانه فرو

گذا رنخواهد کرد. دانشجویان
میبایست ضمن مبارزه و زدن به
مقاومت آمادگی لازم برای عقب
نشینی بموقع در مقابل یورش
و حشانه رژیم را داشته باشند و
شدیداً تذکره اشغال دانشگاه و دفا
تر دانشجویی به کمک زور و سر نیزه و
در مقابل با مقاومت دانشجویان
انقلابی نه تنها شکستی برای دانشجو
یان محسوب نمیکرد بلکه عا مللی
است که باعث مفتوح شدن رژیم در
سطح وسیع و گسترده میگردد.

۲- دانشجویان کمونیست
و انقلابی میبایست این حرکت ارتجا
عی را با برخوردی صحیح به ضد خود
تبدیل نمایند. آنها با ید این مو-
ضوع را بمیان توده ها ببرند. باید
بهر طریق که میتوانند، از طریق
بحث با دوستان و اقوام و آشنایان،
از طریق شرکت در بحثهای خیابانی،
براه انداختن تظاهرات موضعی،
تهیه علانات و تراکت در این رابطه
و غیره ما هیئت یورش ارتجاع را برای
مردم افشاء نمایند. میبایست به
توده های مردم علت یورش به
دانشگاه ها و رابطه آن با ما هیئت
هیأت حاکمه و ترسانان از نیروهای
انقلابی را توضیح داد. میبایست
برای توده های مردم این مسئله را
روشن ساخت که یورش اخیر هیئات
حاکمه به دانشگاه ها ما هیئتاً تفا وتی
با حملات رژیم آریا مهری به دانشگاه
ها ندارد. باید توضیح داد که هر روزی
که بخواند در ایران نظام سرمایه دار
ری را حفظ کند تا چار از مقابل با
نیروهای انقلابی است. دانشگاه در
اذهان توده های مردم ما بعنوان
مظهر علم و فرهنگ و انقلاب و آزادی
شناخته شده است. باید از این موقعیت
برای افشای رژیم و بالابردن آگاهی
توده های مردم استفاده نمود.

(نقل از اعلامیه تمام نیرو-
توطئه ارتجاع را بر علیه دانشجویان
انقلابی را خنثی نمایم) رزمند -

گاز ۱/۳۰

مقاومت سه روزه دانشجویان
بخوبی تهاست اهداف فوق را در
حدی که از آن انتظار میرفت بمرحله

دست ارتجاع از حریم دانشگاه کوتاه!

عمل در آورد. مقاومت دانشجویان رژیم را وادار ساخت تا چهره کربه و ضد خلقی خویش را به وضوح بیشتر در معرض نمایش بگذارد. تیراندازی بی دریغ و وحشیانه پاداران زدوخوردهای مکرر و آژیر میولانس ها خاطره روزهای قیام را در اذهان زنده نمود و شهر را تا صبح بیدار نگه داشت. وحشیگری پاداران و اوایلش حزب الهی بخشی از مردم را در دوشنبه شب واداشت تا به حمایت از دانشجویان شعار داده و به تظاهرات بپردازند. مسئله دانشجویان به میان آمده و هارفت و میل به مرآت آن گشت و افشاکری وسیعی حول آن صورت گرفت و این پروسه هنوز هم ادامه دارد. مقاومت قهرمانان دانشجویان کمونیست رژیم را به هراس افکند. مسلماً آژان پس دولت جمهوری اسلامی و سران مرتجع حزب جمهوری اسلامی دربرداشتن قدم های دیگر در سرکوب آزادیهای دموکراتیک و مبارزات بوده ها با مشکلات بیشتری مواجه خواهند گردید بنظر ما ترک و تخلیه دفاع تر دانشجویی در صبحگاه سه شنبه و یک ساعت قبل از موعد مقرر از نظر تاکتیکی صحیح و اصولی بود و اکنون نیز از تصحیح ارزیابی مینکاشیم این شکل از مبارزه دیگر وظیفه خود را انجام داده با هدف غدناییل گردیده و درس خوبی به مرتجعین داده بود و ادامه بیشتر آن صحیح نبود. بخصوص که موجب رود رویی با توده های نا آگاه و فریب خورده و سردم میگشت و مقابله با برابری را بوجود می آورد. علیرغم مبارزات پرشور دانشجویان و تأثیر آن بر توده ها هرگز نمیتوان فراموش کرد که هنوز هم بخش وسیعی از توده ها نا آگاهانه دنباله ورژیم هستند و آن اعتماد دارند. ادامه مبارزه دانشجویان به همان شکل، مصادف بود با رود رویی و درگیری با توده های نا آگاه و تحریک شده و مردم. علاوه بر این کشتار و وحشیانه رژیم تا موقع تخلیه و بیم قضایی وسیع تر در پاپان مهلت مقرر نیز اعمالی بود که نمیتوان

انست در محاسبات منظور نگردد. با توجه به جمیع نکات فوق همچنانکه گفتیم تا کنیک فوق را صحیح و اصولی دانسته و معتقدیم که این امر به هیچ وجه بمعنای شکست و عقب نشینی دانشجویان نیست. دانشجویان مبارزه خود را از همان روز سه شنبه با شکالی دیگر ادامه دادند و خواهند داد. افشاکری بر سر هر گوی و برزن، تظاهرات و تشییع جنازه در روز سه شنبه و تظاهرات موفقیت آمیز بعد از ظهر چهارشنبه و غیره هر یک بنوبه خود تا شیرچشمگیری در آگاهی توده ها داشته و علیرغم تشبیهات دروغها و تبلیغات شرمگینانه ارتجاع حاکم در رشد آگاهی انقلابی توده ها بی مؤثر افتاد است دانشجویان عقب نشینی کرده و بیمیان مبردم رفتند. تا با ردیگر نیرومند تر پیش آیند.

نکته قابل ذکر در اینجا عبارتست از برخورد سکتاریستی رفقای فدایی. مبارزه مشترک و ضرورت سازماندهی و هدایت صحیح آن از دل خود کمیتة سیاسی مشترک رابیرون داد. این کمیتة مرکب بود از رفقای فدایی، پیکار، راهکار، رزمندگان (که دانشجویان مبارزان را نمایندگی میکرد) این کمیتة مبارزات دانشجویان را هدایت و رهبری نموده و مشخصاً با نام "تشکیلات" به دانشجویان رهنمود میداد. رفقای فدایی که در طی چند روز مقاومت همگاری و همکاری مثبتی از خود نشان داده بودند این گمان را عمل کرد سکتاریستی و تصمیم گیری یکجانبه خود کمیتة سیاسی را عملاً منحل نمودند. سازمان چریکهای فدایی خلق بدون اطلاع نمایندگان دیگر سازمانها خود به مذاکره با بنی صدر پرداخت و سپس بطور یکجانبه تصمیم خود را گرفته و اعلام نمود که بر اساس آن حرکت خواهد کرد. رفقای فدایی بدون طرح نظر خود در کمیتة سیاسی و تلاش برای رسیدن به تصمیمی مشترک با زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین اصول حاکم

بریک حرکت مشترک یعنی تصمیم گیری جمعی باردیگر خود محور بینی و سکتاریسم را که دیگر از زمهره اعمال معمولی چریکهای فدایی خلق گردیده به نمایش گذاشتند. رفقای فدایی تا آنجا که منافع سازمانیشان را ایجاب میکرد به کلیتة همکاری نمودند و زمانی که دیگر این امر را ضروری نمیدانستند بدون توجه به کمیتة سیاسی و سازمانهای دیگر فقط با در نظر گرفتن منافع خود کمیتة را عملاً برهم زدند و به این ترتیب باعث گشتند که این حرکت و مبارزه مشترک و پرشور با تفرقه بایان پذیرد و کمیتة سیاسی نتواند تا با خرمیا رزه را هدایت و رهبری نماید.

مقاومت قهرمانان دانشجویان و کشتار آنها توسط عوامل رژیم در سرکشور، موج عظیمی از انزوا و یقی را برانگیخته است.

پاداران جمهوری اسلامی، در عرض مدتی کمتر از سه روز بیش از هدا نشجورا به شهادت رسانیده و چند هزار نفر را مجروح و مضر و باخته اند در گردستان نبرد خونین، میان مردم قهرمان کردستان و ارتش ضد خلقی ادامه دارد و به سطح بالایی از شدت و خشونت رسیده است. در چنین اوضاعی دانشجویان کمونیست، میبایست بدون لحظه ای تردید و درنگ، قاطعانه و بدون تزلزل، به مبارزه خود با رژیم حاکم ادامه دهند.

مبارزه دانشجویان کمونیست در شرایط کنونی باید با توجه به نکات زیر ادامه یابد:

۱- رژیم ضد انقلابی، تنها جم گسترده و با برنامهای رابراسی سرکوب توده ها و خاموش کردن آتش مبارزات آنها آغاز نموده است، که هدف اصلی آن "استقرار جمهوری اسلامی" و تضمین بقای حکومت بر پایه قتل عام و سرکوب بیرحمانه توده ها است. رژیم ضد خلقی که پایه های حکومت خود را است و شکننده میافت بطور حاد شده در صدد از میان برداشتن تمام جلوه های آزادیهای دموکراتیک برآمد، تا

مانع از ریختن سرب دیوار توهم توده ها گردد، کشتار بیکاران، بنیاد ران گردستان، بستن دفاتر سیاسی دانشجویان، قتل عام دانشجویان انقلابی همگی حکایت از ابعاد وسیع برنامة حکومت برای "استقرار جمهوری اسلامی" در واقع نظام سرمایه داری وابسته دارد.

در مقابل این یورش گسترده هیئت حاکمه، مقاومت دانشجویان برای دفاع از حقوق سیاسی خود، یکی از عرصه های مهم مبارزه با ظلم خشی کردن توطئه های رژیم در جهت تثبیت نظام سرمایه داری وابسته است. لذا دانشجویان باید مبرانه و بیگیرانه با خطر حفظ و پاسداری از حقوق و آزادیهای خود مبارزه کنند و علی رغم بسته شدن دفاتر سیاسی، اثنان فعالیت سیاسی و صنفی خود را بطرق مختلف و با استفاده از همه امکانات و شیوه های ممکن مجدداً نه دنبال کنند.

۲- کشتار و وحشیانه دانشجویان با وجود آنکه نقش مؤثری در نمایان ساختن چهره شوم و ضد خلقی هیئت حاکمه برای توده ها ایفا نموده، و افشاکری دانشجویان انقلابی و کمونیستها در این رابطه تا ثیر زیادی در افزایش آگاهی توده ها نسبت به ماهیت حکومت داشت. مهربانها بخش وسیعی از توده ها دستخوش توهم نسبت به هیات حاکمه میباشند و بی نهایت به هیات حاکمه وابسته اند. این واقعیت موجب آن میشود که مسئله تبلیغ و افشاکری در رابطه با توده ها به نحو برجسته ای در دستور کار دانشجویان انقلابی قرار گیرد که موضوع سرکوب و کشتار دانشجویان در اول اردیبهشت و بستن دفاتر سیاسی آنان یکی از موضوعات مهم در این زمینه میباشد، باید بنحوی مورد بهره برداری تبلیغاتی تشکیل های کمونیست و دانشجویان انقلابی قرار گیرد.

با این حال، آنچه بیشتر موجب برجسته شدن نقش تبلیغ و افشاکری در مقطع بعد از اول اردیبهشت

مبارزه خلق کرد از مبارزات دیگر خلقها جدا نیست!

دانشگاه...

میباشد تحریکات پدیدرژیم جمهوری اسلامی بر علیه کمونیستها، و تبلیغات منفی حول بنی نظمی، هرج و مرج و بلشوی سیاسی است، که با بر - انگیزتن روحیه محافظه کارانه مردم و مدیدن وحشت از بنی نظمی، نا امنی و هرج و مرج در آنجا و منسوب کردن این مسائل به کمونیستها، جوتحریک و هیجانی بر علیه آنها بوجود آورده است. وجود این عوامل، خود سبب میگردد، که بعد از اول اردیبهشت، کمونیستها در مسیر ادامه مبارزه خود با هشیاری و احتیاط بیشتری عمل کنند، وسیعی نمایند که از پدید آمدن صحنه های درگیری و رودر رویی با توده های نا آگاه و فریب خورده جلوگیری شود. حرکات و برنامه هایی که به چنین درگیریها و رودر رویی هایی با توده های فریب خورده و تحریک شده مردم بیانجامد، جنبه چپ روانه آونماست با اوضاع هیجانی و برانگیخته کنونی دارد.

بدین جهت دانشجویان انقلابی باید از برپا داشتن تظاهرات و

راهپیمایی های نسنجیده که بینظمی و هرج و مرج را دامن میزند، خودداری کرده و افشاگریهای نمایی خود را و احیال تظاهراتی که به همین منظور برگزار میشود با رعایت جنبه های فوق و با استفاده از شیوه های متنا - سب با محیط و اوضاع سیاسی هر منطقه و در عین حال با استفاده از کلیه امکانات دنبال نمایند.

۳- واقع بستن دفاع ترسایسی دانشجویان انقلابی و مقاومت دلیرانه آنان برای جلوگیری از آن، آزمونی مهم برای نیروهای انقلابی اعم از دمکرات و کمونیست بود. نشان دهنده واقعیت شان را در قبال اوضاع سیاسی رویدادها و برخوردیهیات حاکمه عیان سازد. مما سئاست و سازشکاری پنهان سازمان مجاهدین خلق با بنی صدور ضایع به بستن دفاع ترسایسی و خالی کردن سنگر مقاومت در برابر یورش ارتجاع از جمله جلوه های بارز نا پیگیری و ترزلزل دمکرات ها در مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته میباشد.

که در آینده بیشتر و بیشتر از جانب سازمان مجاهدین خلق مشاهده خواهد - هم کرد. نشان دادن ماهیت عملکرد این سازمان در میان توده ها و اعضای هواداران و نیز سایر توده ها علی الخصوص در این مورد خاص از زمره کارهایی است که دانشجویان انقلابی باید برای پیشبرد مبارزه خود بدان بپردازند.

از این گذشته، واقع اول اردیبهشت، محک بارزنی بود که یکبار دیگر ترزلزل و تردید سازمان چریکهای فدایی را در قبال حکومت نشان داد. این سازمان که با تردید و در عین حال همراه با مذاکره با مقامات حکومتی با طریبدست آوردن امتیازاتی بدنبال توده های دانشجویان انقلابی کشیده میشد، سر انجام با عقب نشینی با تفاق کلیه نیروهای انقلابی درگیر، هر نوع فعالیت نمایی بر علیه رژیم حاکم را از موضعی راست، چپ روانه ارزیابی نموده، و مبارزه خود را با هیات حاکمه صرفاً در حد تبلیغ و افشاگری

خلاصه نمود. نشان دادن و توضیح عملکرد راست روانه سازمان چریکهای فدایی که از دیدگاههای ایدئولوژیک و ارزیابی آنها از هیئت حاکمه ناشی میشود، از جمله وظایف مهم کم - نیستند در این ایام است.

۴- دانشجویان انقلابی باید برای جلوگیری از توطئه شوم ارتجاع در جهت بستن دانشگاه ها و برای باز نگاه داشتن دانشگاه ها که از مراکز مهم افزایش آگاهی توده ها است، حتی المقدور و متناسب با فعالیت سیاسی و صنفی خود در کلاسها شرکت کنند. و بدین طریق در عین اینکه توطئه های ارتجاع را خنثی مینمایند در عین حال نیروهای متزلزل و بینا بینی را که از این اقدامات ارتجاعی بیزارند در موضع مقابل حکومت قرار دهند.



ما و گرسنگان

رژه خواهیم رفت!

رفقا، برچمهای سرخ کمون را، با نقشی از خون کارگران ایران بدست بگیریم!	برچمهای سرخ کمون، با خون کارگران شیکاگو، و درسهای رهبران کبیرمان، سزودا نثرنا سیونال را میسازند و از گلوگاه ما، فشنگ	سر میدیم! فردا، با کارگران بلشویک دوباره، عهد می بندیم!	رفقا، آما ده اید؟ برچمهای سرخ را بر سر درختان هایتان بیا ویزید!
فردا، ما و گرسنگان رژه خواهیم رفت و برچم ما سرودرهای خلق را، از کارخانه ها، به کوچه ها خواهد برد.	فردا، برخواهد خاست! هر کلام سرودمان گلوله ای، و هر طیش قلبمان چکاندن ماشه ای، آما ده اید،	فردا، در رژه فردا، سینه ها پیمان سنگر، و قلبها پیمان مسلسل!	فردا، از سنگر کمون، به جشن خون میرویم! فردا، در خیابانهای شیکاگو سرودها پیمان را،

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

بقیه از صفحه ۱۰
در باره سه ...

(مکررات خادیه کمونیستها) - اتحادیه در حقیقت ۴۷ ضمن بررسی بورژوازی ایران، به بورژوازی ملی اعتقاد دارد که تا چهار رچوب انقلاب دموکراتیک شاد و خوشحال است و در صورتی که پرولتاریا را از زکلیسم انقلاب دموکراتیک بیرون بگذارد، بیمناک میگردد. "ر.ج. حقیقت ۴۷" اما این "ماهیت" و "نقش" در سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، لزوما در تاکتیک و در شعار آنها متغیر نمی شود. پورتونیسیم تنها در تحلیل اقتصادی - سیاسی از کلیت سیستم نیست که ظاهرا میگردید بلکه در تاکتیک و در موضع سیاسی اتخاذ شده خود را به نحو برجسته تری به نمایش میگذارد. ما یک نمونه از این پورتونیسیم سیاسی راست را که در یک شعار معین و در یک تاکتیک "انفراد" تجلی پیدا میکنند در اینجا بررسی میکنیم در این مورد خطاب ما به راهکار رگراست.

نشریه راهکار رگراست را اصلی دارد که هر شماره همه و یا بعضی از آنها را به همراه میکند.

۱) بورژوا لیبرالها دلالان امپریالیسم را پیگیرانه افشا کنیم!
۲) تا بودیاد سرمایه انحصاری وابسته، پایگاه امپریالیسم در ایران!

۳) مرگ امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران! این سه شعار بطور ارگانیک بهم مربوط هستند و اساس آنها بر تحلیل اقتصادی - سیاسی راهکار رگراست یکسو و تاکتیک آن در مبارزه طبقاتی جاری از سوی دیگر است.

حقیقت آنست که بورژوازی در ایران اکنون نماینده سیاسی ای دارد که بورژوازی لیبرال نماینده میشود. بورژوازی لیبرال نماینده کل بورژوازی در ایران میباشد. ساختن اقتصاد سرمایه داری جامعه ما، وجود بورژوازی را، با وجود سرمایه داری وابسته منطبق ساخته است. این امر که سرمایه بزرگ و وابسته با عیار و دقیقتر "سرمایه

انحصاری وابسته" بخش عظیمی از سرمایه ایران سرمایه وابسته به معنای تقسیم سرمایه وابسته به دوی بخش سرمایه انحصاری وابسته و سرمایه غیر انحصاری وابسته - سرمایه بزرگ و وابسته و سرمایه متوسط و کوچک و وابسته میباشد. سرمایه بین بورژوازی لیبرال - سرمایه وابسته و امپریالیسم را بررسی کنیم. گردش سرمایه در ایران، در باز تولید چهار بخش نیز حضور دارد. با زتو - لیدر در ایران در حقیقت با باز تولید جهانی سرمایه مرتبط است. این ارتباط مثل ارتباط با تولید فرانسه و انگلستان و آلمان و آمریکا نسبت بهم نمیباشد، زیرا در اینگونه کشورها بخش اعظم ارزش اضافی حاصله به چهار رچوب کشور سرمایه گذار یکننده بازمیگردد. برای نمونه اگر چه آمریکا در فرانسه سرمایه گذاری نموده است، لیکن فرانسه نیز در آمریکا سرمایه گذاری کرده و ارزش اضافی حاصله را به پروسه باز تولید خود باز میگرداند. اینکه اکنون با پیدایش شرکت های چند ملیتی بزرگ یا دقیقتر شرکت های اترانسینالیتی سرمایه رتباط درونی و تا ثیر متقابل سرمایه کشورهای امپریالیستی گوناگون در یک سیستم جهانی امپریالیستی نیز انعکاس میابد، در کم و کیف مسئله تفا وتی اینجا دنیامیکنند. اما در ایران سرمایه مالی امپریالیست ها است که در ترو - کب با انواع سرمایه های کوچک، متوسط و بزرگ داخلی و به اشکال مختلف، بخش عظیمی از ارزش اضافی را از پروسه تولید جامعه خارج میکند. در اینجا صحبت نه از سرمایه های جداگانه، که از جریان سرمایه در ایران است. بهمین علت است که ما فاقد جریان سرمایه ملی و بطریق اولی بورژوازی ملی هستیم: باز داخلی و سرمایه مستقلا از امپریالیسم بطور کلی در ایران وجود ندارد. اصولا شکلی اقتصادی ایران و کلیت روابط تولیدی (پاساختن اقتصادی) ما، با توجه به زمینه های سرمایه گذاری و چگونگی

آن هرگز به بورژوازی ملی اجازه موجودیت نداده و نمیدهد (منظور پس از زمانی است که سرمایه داری وابسته در ایران مستقر شد). پروسه شکل گیری و تحکیم سرمایه داری وابسته در ایران به عبارت دیگر پروسه انحلال و نابودی سرمایه ملی و بورژوازی ملی میباشد. از این جهت طبقه سرمایه دار ایران طبقه ای است که پیش و یا کم در وابستگی به امپریالیسم است و مکانیسم حرکت سرمایه به مناطق سودآور و فانون جهل نی رقابت سرمایه علی الخصوص در شکل انحصاری آن، اجازه رشد سرمایه ملی را نمیدهد. بنابراین استدلال است که ما میگوئیم بورژوازی ملی در ایران با سطره ای بیش نیست و بورژوازی لیبرال در حال حاضر نماینده کل بورژوازی میباشد از این بحث دو نتیجه مهم بدست می آید.

اولا: این تنها بورژوا لیبرالها بلکه طبقه سرمایه دار در ایران است که منافع سرمایه و بطور کلی سرمایه وابسته و در نتیجه سرمایه مالی امپریالیسم را تا مین میکند. ثانیا: سرمایه انحصاری وابسته یا سرمایه بزرگ در یک سیستم معین عمل میکند. یعنی در سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم. تا زمانی که این سیستم وجود دارد منافع سرمایه مالی نیز کم و بیش تا مین میگردد.

انقلاب ما وظیفه نابودی سیستم سرمایه داری وابسته را به عهده دارد. بدون نابودی طبقه سرمایه دار طبقه ای که اساسا در پیوند با سرمایه امپریالیستی، به وجود خود ادامه میدهد، امکان اینکه جامعه سرمایه دار وابسته نجات یابد نیست. این طبقه سرمایه دار است که نماینده سیستم طبقه عا کم آنست. همین بود رژی است که بواسطه همکاری و اشتراک منافع با سرمایه مالی به غارت و چپاول ایران بسود خود و سود امپریالیست ها مشغول میباشد. آیا جای بحث در این مورد وجود دارد. از لحاظ طبقاتی سرمایه انحصاری

وابسته نیز در همین طبقه بیانگرا. و حافظان درونی خود را میابد. و به زبان دیگر این سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، این طبقه حاکم اقتصادی سرمایه دار، هستند که امکان عملکرد سرمایه انحصاری وابسته را نیز ایجاد میکنند.

"راهکار رگراست" در سخنرانی خود در دانشگاه پلی تکنیک پیرامون خرده بورژوازی و حاکمیت، از افراد بورژوازی لیبرال سخن میگوید. "انفراد" طبقه ای که باید "نابود" شود. ما در اینجا ناگزیریم اندکی بروی این مسئله مکت کنیم. "انفراد" در مورد طبقه ای بکار میرود که هدف ما نابودی آن نیست. "انفراد" یعنی کوشش برای آنکه بورژوازی لیبرال به ضد انقلاب (؟) پیوندد و از طرف دیگر حتی الامکان بیطرف بماند و جنبش خلق را نیز به انحراف نکشاند. کسی که یک گره دانی سیاسی داشته باشد میداند که این به معنای وجود یک طبقه (یا نیروی ؟) دیگر به جز نیروهای محرکه انقلاب و بورژوازی لیبرال منفرد شده، میباشد. طبقه ای که انقلاب و وظیفه دارد آنرا نابود کند. انقلاب پیوسته مبارزه بر تلاطم طبقات است و این مبارزه قهرآمیزی رحمانه مبارزه بر حفظ یک سیستم و نابودی آن، مبارزه بر سر توسعه انقلابی نیروهای مولده و مناسبات اجتماعی بازدارنده این تکامل است. در هر انقلاب یک طبقه معین اجتماعی باید نابود شود. انقلاب بدو از نظر سیاسی نیز به معنای سرنگون ساختن طبقه حاکم میباشد. هرگاه، ما بورژوازی لیبرال را منفرد کنیم و با توجه به استدلال های مکرر راهکار رگراست نوشته ها یعنی "پرولتاریا، خرده بورژوازی شهری و روستایی و نیروهای محرکه انقلاب بجا آوریم آنگاه سؤال ما اینست: پس در ایران چه طبقه ای باید نابود شود؟

راهکار رگراست میزند: بورژوازی لیبرال، این دلال امپریالیسم، این خاش را افشا کنیم! منفرد کنیم ولی نابود! نه!

۹ اردیبهشت سائر و زشهادت سه تن از رزمندگان آزادی طبقه کارگر بدست جلادان ساواک گرامی باد



سید کرد قاجاری محمد رضا کلانتری محمود وحیدی

سرنوشت رژیم شاه و جلادان ساواک یکبار دیگر
نشان داد که ترور انقلابیون هیچگاه نمی تواند
رژیم های ضد خلقی را از قهر انقلابی توده ها در
امان نگهدارد.

بقیه از صفحه ۱۳
درباره سه ...

راه کارگر معین تمیکنده چه طبقه ای در ایران با یدنا بودشود ؟ کدام طبقه سوم ، کدام نیروی ارتجاعی و سدراه انقلاب با یدنا بود ؟ ان از بین برو ؟ نکنده جا معه ما طبقاتی نیست و از سیستم حاکم ، طبقه معینی دفاع نمیکنند . " راه کارگر " گه شانه خود را از برپا سخ صریح خالی میکند ، هنوز خیال دارد در جا معه آینه پس از انقلاب نیز بورژوازی لیبرال را که فقط آنرا اقصاء کرده است بدون نابودی تحمل نماید . ما معنای این مسئله را هم اکنون نشان میدهم ؛ تصور کنید در جا معه ای انقلاب صورت بگیرد ، پرولتاریا و توده های خرده بورژوازی بر علیه بورژوازی قیام کنند ، ولی به جای نابودی این طبقه حاکم از لحاظ اقتصادی و ایضا سیاسی نیز هست ، تنها به اقصاء آن ، و منفرد کردنش (فقط خداوند با ریتعالی و راه کارگر میداند اینجا نفرا د به چه معنی است) مشغول شود . پس از انقلاب (اگر مولا بتوان حتی بطور فرضی نیز چنین عنوانی را بکاربرد) بنابر طبقه بورژوازی به جای خود باقی است ، با یک تفاوت مهم : اینبار اقصاء هم شده است !

اما نباید از نظر راه کارگر قضیه تا این حد معما باشد . حقیقت آنست که " راه کارگر " پاسخی برای این حرف ما دارد . و آن اینست : مگر ما نگفتیم " نابود یا دسرما به انحصاری وابسته ، پایگاه امپریالیسم در ایران ! پس این چیست ؟ وقتی ما چنین حرفی میزنیم باید قضیه به حد کافی روشن باشد ! " فی الواقع قضیه به حد کافی هم روشن است . اینجا دو مین گنجه مطرح میگردد : " نابود یا دسرما به انحصاری وابسته ، پایگاه امپریالیسم در ایران ! " یعنی نابود یا دسرما به انحصاری وابسته ، پایگاه امپریالیسم در ایران ! یعنی وابسته به دسرما به انحصاری وابسته ، یعنی مرگ بر سرما به

انحصاری وابسته ما نه بر " سیستم سرما به داری وابسته به امپریالیسم " این نکات کاملاً روشن و اتفاقاً زیاده از حد روشن هستند . این شعار " راه کارگر " مکمل شعار اول است ! راه کارگر نمیخواهد سیستم سرما به داری وابسته را از بین ببرد بلکه میخواهد سرما به انحصاری وابسته را همان سرما به بزرگ وابسته را از میان بردارد . بقیه سرما به وابسته یعنی سرما به های غیر انحصاری . واسه متوسط آزادند ! آنها میتوانند وجود داشته باشند . و همینطور بخشی از بورژوازی منسوب به آنها ، یعنی بورژوازی لیبرال که اساساً قبل از قیام توسط سرما به های متوسط توضیح داده شده میتواند باقی بماند ولی باید اقصاء شود .

چنین دیدگاهی در تبیین اوضاع اقتصادی سیاسی جا معه ما که در پس ایندو شعار نهفته است برای موقعیت طبقاتی کنونی جا معه ما و برای کل تفادهای حاکم بر سیستم برخلاف ادعای " جدایی ناپذیری مبارزه طبقاتی از مبارزه ضد امپریالیستی " تنها به وجه امپریالیسم یعنی به وجه سرما به انحصاری وابسته در درون جا معه ما و امپریالیسم در خارج توجه دارد . نه به طبقه سرما به داری ایران !

البته در اولین نگاه به سه شعار کذایی شاید چنین نتیجه ای بدست نیاید . ولی اگر دقت کنیم که از طرفی سرما به انحصاری وابسته از کل سرما به وابسته جدا میشود و در مقام نابودی قرار میگیرد ، و آنگاه دقت کنیم به اینکه نفرا د " بورژوازی لیبرال " در دستور کار " راه کارگر " قرار دارد و نه نابودی طبقه سرما به داری یعنی بورژوازی ایران که بهر طریق وابسته است در امپریالیسم که اینجا پای استدلالات محکمی وجود دارد که اولاً : نابودی سرما به انحصاری وابسته نابودی سیستم سرما به داری وابسته نمیشود . و این سیستم همچنان میتواند حفظ گردد در عین حال سرما به انحصاری وابسته نابود شود و در ششانی از آنجا که بخش

(لیبرال) ؟ بورژوازی " اقصاء " و " منفرد " میشود . پس تنها بقیه بورژوازی که همان بورژوازی انحصاری وابسته (؟) میباشد با یدنا بود شود .

سومین شعار " راه کارگر " استدلال مارکس را مل میکند . " راه کارگر " شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران را میدهد . شعار مرگ بر امپریالیسم ، در شرایط انقلاب ما ، جدا از مبارزه علیه سرما به داری وابسته به امپریالیسم تنها به شعاری خرده بورژوا - بورژوازی تبدیل میشود (همانطور که هیئت حاکمه هم اکنون دودستی به این شعار چسبیده و خود را ، دقیقتر سیستم سرما به داری را از مبارزات روزافزوده ها در مان نگاه میدارد) . طرح این شعار به تنهایی وبدون طرح شعار نابودی سیستم معنایی ندارد . پس باید نتایجی که ما قبلاً از دو شعار فوق گرفتیم : بنا بر همان انقلاب ضد امپریالیستی در ایران ، به متوجه سیستم که متوجه سرما به انحصاری وابسته و نه بر علیه طبقه سرما به داری که بر علیه نفوذ امپریالیسم یا احیاناً بخشی از بورژوازی است که از سرما به انحصاری وابسته دفاع میکند (زیرا قبلاً گفتیم که بورژوازی لیبرال از نقطه نظر " راه کارگر " باید منفرد شود) و اما بعد !

با ششم نظری به مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران میفکنیم : " آمریکا در درون کشور ما ، طبقه نقشه " میا " بوسیله عمال خود ، به تکیه بر سرما به داری بزرگ وابسته و بزرگ مالکان ، به پایگاه اجتماعی اقتصادی ضد انقلابند ، ... نخست در کار فرسایش انقلاب ایران است . " مردم - ۲۱۶ - ص ۱

در اینجا دشمنان انقلاب تعیین میگردند ، سرما به داری بزرگ وابسته یعنی سرما به انحصاری وابسته در داخل و امپریالیسم آمریکا در خارج . حزب توده نیز بطور دائمی شعار میدهد مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی مردم ایران ! آنها

خواهان انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی هستند . و این امیر را بارها تکرار کرده اند . اما چینی که در اینجا مورد نظر ماست همان روح مشترک میان شعارهای حزب توده و " راه کارگر " میباشد . هر دو از نشانه گیری هدف اصلی انقلاب طفره میروند . هر دو بطریقی کوشش میکنند که به سیستم کاری نداشته باشند و در خواها ن قطع نفوذ امپریالیستها و نابودی سرما به انحصاری وابسته هستند . و هر دو از اینکه مشخص کنند با لاف چه در انقلاب ما چه سیستمی و در نتیجه چه طبقه ای با یدنا بودشود سر باز میزنند .

ما در اینجا نشان میدهم که اتفاقاً علی رغم تفاوت سیاسی (از لحاظ موضع گیری در مقابل حکومت) استنباط واحدی در پشت این شعارها در بین حزب توده و راه کارگر وجود دارد .

حفظ سیستم یا حرف زدن از نابودی آن ، مشخص نکردن طبقه متخاصم در انقلاب و طرح انفشارد بورژوازی لیبرال را دادن ، انیسر توهم انقلاب دمکراتیک شدن است . توهمی که هنوز انقلابیون ما با ید مدت با آن مبارزه کنند تا از در ک خرده بورژوازی از آن رها شوند . " راه کارگر " با جدا کردن مبارزه با امپریالیسم از مبارزه علیه سیستم موجود و علیه طبقه سرما به داری در واقع انقلاب دموکراتیک پیروزمندی را در نظردارد که در آن ضمن آنکه سیستم موجود از بین نمیرود ، انقلاب نیز پیروز میشود ، سرما به انحصاری بزرگ نیز از بین میرود . اما طبقه بورژوازی از بین نمیرود .

حفظ همه طبقات در انقلاب و ترس از طرح نابودی بورژوازی (از شعار اقصاء بورژوازی لیبرال) که اساساً وابسته است در ایران همانطور که گفتیم از بلخا نفیسم راه کارگر نیز ریشه میگیرد . راه کارگر که در چند شماره خود حتی مراحتاً از نابودی بورژوازی و از جمله بورژوازی لیبرال حرف زده است ، در اینجا با طرح اینگونه شعارها و با استناد به نفر

دربارهٔ سه ...

ادب و ژوازی لیبرال بدام همان قیاس مبتدا اول میا فتد که مورد علاقه همه کسانی است که به عینیت طبقاتی کمتر از تئوری عام توجه میکنند. به این عبارت دقت کنید:

"... مختصات انقلاب دموکراتیک (که در آن خرده بورژوازی ضرورتاً در صفوف خلق جای دارد) ... ص ۱۴ راه کارگر میمه شماره ۸"

اگر در انقلاب دموکراتیک ضرورتاً خرده بورژوازی شرکت دارد، بنا بر این در شرایط فعلی هم خرده بورژوازی مرفه سنتی در قدرت نیست زیرا در غیر این صورت انقلاب ما دموکراتیک نیست. حالا جلوتر برویم. انقلاب ما کل بورژوازی را نیز نمیتواند از بین ببرد زیرا در غیر این صورت یعنی اگر کل بورژوازی از بین برود آنگاه دیگر انقلاب سوسیالیستی است. دیگر دموکراتیک نیست.

این دو نتیجه از جهتی دوسویه یک استدلال ابدی اپورتونیستی هستند که به هر طریق کوشش میکنند بورژوازی را حفظ نمایند. همه خرده بورژوازی خلقی است. بورژوازی از لیبرال باید منفرد شود و بعد سرمایه انحصاری وابسته بایندنا بود گردد. اینست مفهوم انقلاب ما از نظر راه کارگر!

ترکیب شعارهای فوق الذکر حقیقت دیگری را برجسته میکنند و آن عدم برخورد به سیستم موجودا معیه ما است. طبیعی است که اگر بورژوازی بنیاداً زمین پرود (چرا که انقلاب دموکراتیک است!) پس سیستم نیز نمیتواند بنا بود شود زیرا نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به سیستم لیبرال نیست. انقلاب سوسیالیستی است!

استدلال فوق آنچنان غیردلیا - لکتیکی و مبتنی بر تحلیل های مجرد است که تا گزیرد را اینجا بایدها ساس آن برخورد نمائیم (زیرا اساساً در جنبش بطور کلی نیز نه همین شیوه طرح میگردد.)

وقتی ما از انقلاب سخن میگوئیم ابتدا و قبل از هر چیز سیستم موجود و طبقاتی را که در آن قرار دارند

با بد تحلیل کنیم از لحاظ اقتصادی و سیاسی چه روابط معینی وجود دارد، سپس با توجه به مبارزه طبقاتی جاری تعیین میکنیم که انقلاب ما چگونه انقلاب دموکراتیکی و با چه طبقاتی است. اینک درجا معیه ما با ساخت سرمایه داری وابسته آن و با توجه به ماهیت بورژوازی اش، بورژوازی در صف انقلاب و طبقه اقتصادی حاکم میباشد. این حکم در حال حاضر در مورد خرده بورژوازی مرفه سنتی نیز از لحاظ فدا انقلابی بودن صادق است. با این تفاوت که در صورت تکوین پروسه شکل گیری نهایی قدرت بورژوازی این خرده بورژوازی و وکلا خرده بورژوازی مرفه پس از رانده شدن از قدرت در موضعی بینا - بینی قرار میگیرد و در غیر این صورت تا زمانی که در حاکمیت سیاسی است سرنگونی آن نیز جز برنامهاست. نابودی بورژوازی به معنی نابودی سیستم سرمایه داری وابسته میباشد. ترکیب طبقات و اقشار دیگر سیستم که بایندنا بود گردیده ما نشان میدهد که توده های خرده بورژوازی و پرولتاریا نیروهای محرکه انقلاب ما میباشد. و چنین ترکیبی از نیروها و با توجه به خواست آنها به معنی وجود پروسه دموکراتیک تحول انقلاب و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق برهمنی طبقه کارگر میباشد.

حال اگر ما وارونه حرکت کنیم، ابتدا همه خرده بورژوازی (بیتوجه به موقعیت واقعی اش) در صف انقلاب ب جای میگیرد، آنگاه بورژوازی لیبرال طبق مدل کلاسیک انقلابات دموکراتیک معاً منفرد میشود و میماند "جنبه فدا مپریالیستی - دموکراتیک؟! انقلاب!"

هیچ مارکسیستی از طریق مرز بندی نسبت به انقلاب سوسیالیستی، به انقلاب دموکراتیک تمیزد. مرز بندی ای که در واقع هیچ چیز جز کلی بافی در بر ندارد. ما به رای العین میبینیم که طبقه بورژوازی و نمنا - ینشده سیاسی کل آن در حکومت بورژوازی لیبرال بایندنا بود شود. بایند بطور کلی از بین برود ولی از

اینجا نمیتوان فوراً فدا کشید: ای دادای امان! آنها انقلاب سوسیالیستی را ترویج میکنند! ما مشخصاً از نابودی سیستمی که وجود دارد و طبقه ای که از لحاظ حافظ آن و طبقه اقتصادی حاکم است سخن میگوئیم! آیا این به معنی سوسیالیستی بودن انقلاب است؟ هر کس که یکبار به تحولات انقلابی جهانی نظربیا فکند میبیند که چنین شیوه ای در واقع نتیجه معکوس میدهد و به جای روشن کردن وضع طبقات جامعه به روشن کردن یک سلسله مفاهیم مجرد از واقعیت میانجامد.

"راه کارگر" بدون طرح شعار "نابود سرمایه داری وابسته به امپریالیسم" و بدون روشن کردن همه مسائل گفته شده، فدا میزند "بورژوا لیبرالها این دلالان امپریالیسم را افشاء کنیم!" درحالی که ما بایند آنها را نابود کنیم! نه تنها افشاء بلکه نابود. کسی که با شعار فوق به پیش میاید و به فکر افشاء بورژوا لیبرالها است (گرچه افشاء عا نیز بطور کلی بایندنا مل حال همه حیات حاکمیت با شونده فقط بورژوا - لیبرالها) در واقع بطور ضمنی بورژوا لیبرالها را به مثابه نیروی بینا بینی میگیرد. که در یک انقلاب دموکراتیک بایندنا را منفرد کرد و ما تناقض این امر را با واقعیت طبقاتی موجود نشان دادیم.

امروزه در جنبش کمونیستی ما پاره ای از گروهها دفاع از خرده بورژوازی مرفه سنتی، مرفه بطور کلی را چنان در دستور کار خود قرار داده اند که گویی موضع طبقاتی خود را مورد مدافعه قرار میدهند. و حالا ما با گرایش دیگری روبه روم که بورژوازی لیبرال را به تفاسد میکشاند تا انقلاب به ثمر برسد. این دیگر دفاع از بورژوازی لیبرال است. زیرا به جای آنکه در تئوری توده ها قرار دهد از مرکز مبارزه دور میکند و به توده ها نشان نمیدهد با لایحه چه طبقه ای در انقلاب ما بایندنا بود شود و چه سیستمی را بایندنا جبار کند؟ چنین است دوستو! که همه به طریق از آن میگزیند و راه کارگر

طرح شعارهای مذکور از نادر پرسد ه ایهام و دفاع از بورژوا لیبرالها فرو میبرد.



اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر راه کارگر



رفقا و هواداران!

رزمندگان

را بخوانید و در پخش

آن بکوشید!

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

روز اول ماه مهر و روز جشن جهانی کارگران سراسر جهان است. روز اول ماه مهر و روزی است که در آن کارگران سراسر جهان با راهپیمایی، تظاهرات منظم و متشکل قدرت متحد خود را به برپا می‌دارند و این دشمنان کارگران را نشان می‌دهند.

از ۴۴ سال قبل که حادثه شیکاگو اتفاق افتاد و روز اول ماه مهر و روز جشن جهانی کارگران نامیده شد تا کنون این روزها هدیه بسیاری مبارزات و تظاهرات عظیم و خونین بوده است. سرمایه‌داران که از هرگونه تشکیلات آگاه و مبارزه کارگران وحشت دارند، برای عدم برگزاری این جشن، برگزاری این جشن زیربهری خائنین به طبقه کارگری و سرکوب صفوف متشکل کارگران

برگزاری جشن اول ماه مهر بود. در این سالها بعثت خفقان شدید این جشن بطور مخفی برگزار می‌شد و کارگران پیشرو هر زمان که میتوانستند این روز را جشن می‌گرفتند.

بعد از فرا رزها خان و در اوایل سلطنت محمدرضا شاه خائن بعثت مبارزات مردم و آزادی‌های که بر اثر آن بوجود آمده بود و ضعیف بودن دولت مرکزی جشن اول ماه مهر برگزار می‌شد ولی بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تسلط دوباره خفقان شدید، رژیم شاه از برگزاری جشن جلوگیری میکرد. و در این او را در روز اول ماه مهر دولت شاه کارگران را با آرم کارخانه نجاتشان و زیربهری عنا صروکارگری آن خود فروخته به خیابان میاورد و

کارگران با شور و شوق فراوان خود را برای برگزاری جشن آماده میکردند و کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی کارگران را به برگزاری جشن دعوت میکردند، از گوشه و کنار از طرف دولت جمهوری اسلامی و عنا صروا بسته به آن صادر شده میشد که: "این روز روز کارگران ایرانی ربطی ندارد و این روز دیگری را روز کارگران اعلام خواهیم نمود" و با این عمل سعی میکردند در صفوف پرشکوهِ کارگران جهان شکاف انداخته و مانع برگزاری جشن گردد.

رژیم که در آن زمان هنوز قدرت و جاسارت سرکوب و جلوگیری از برگزاری جشن را نداشت سعی میکرد با فریب کارگران که هنوز امیدهای زیادی

بیاورد و کارگران که هنوز نسبت به این دولت توهم زیادی داشتند در این راهپیمایی شرکت کردند. عدم آگاهی و تشکیلات کارگران موجب شد که رژیم تا حد زیادی در این کار موفق نشود و راهپیمایان را در این راهپیمایی که دولت حامی سرمایه‌داران برای کارگران برگزار کرده بود و به منظور انتظارات آن هم میرفت همه به نفع دولت و در این جهت بود که به کارگران گفته شد که چندان تظاهراتی با دیگران ندارند و مردمی هستند مثل دیگر طبقات و مردم جامعه، اصولاً همه مردم کارگران و جشن کارگران هم فرقی با سایر جشن‌ها ندارد! کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی

حقارت چندش آور حکومت در مقابله با جشن جهانی کارگران!

در این روز سعی بسیار کرده و میکنند. رژیم‌های ضد کارگری نیز به کمک سرمایه‌داران تظاهرات و جشن را به شکل مختلف از اهدافش دور میکنند.

در ایران که در تمام این سالها تحت سلطه رژیم‌های ضد کارگر و امپریالیسم بوده است جشن اول ماه مهر را نمیشناسند و چنانچه که تا بدو با برگزاری نشود. در حال حاضر رژیم جمهوری اسلامی سعی بسیار در هر شکستن صفوف متحد طبقه کارگر در این روز دارد. نگاه‌های بتاریخچه برگزاری این جشن در ایران و بخصوص در سال گذشته هر چه بیشتر مایه رژیم‌های شاهنشاهی و رژیم جمهوری اسلامی را در حمایت از منافع سرمایه‌داران بر علیه کارگران روشن میکند.

جشن اول ماه مهر اولین بار در ایران در سال ۱۲۹۹ با شرکت هزاران نفر کارگر و با دعوت شورای مرکزی اتحادیه سراسری کارگران ایران که نماینده کارگران ۱۲۵ اتحادیه کارگری آن زمان بود برگزار شد.

بعد از قدرت گرفتن رضا خان یکی از اولین قوانینی که بر ضد کارگران و زحمتکشان تصویب شد لغو تعطیلی کارگران در این روز و ممنوعیت

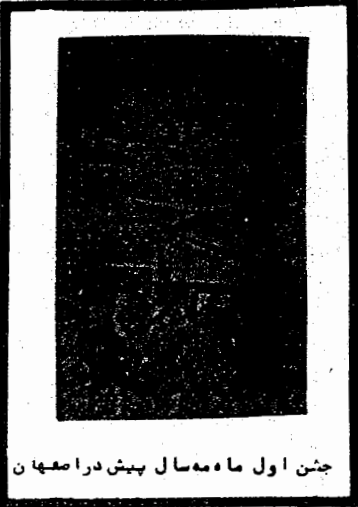
خای پلاکاردهایی که مبنی بر طرح خواسته‌های کارگران با شیلوکاردهایی که روی آن تبلیغ محصول کارخانجات نوشته شده بود به دست کارگران میدادند و روز کارگر عملاً تبدیل به روزی برای تبلیغ محصولات سرمایه‌داران شده و در خدمت سرمایه‌داران در می‌آمد. اما در کنار این جشن ضد کارگری رژیم شاه و سرمایه‌داران کارگران پیشرو بطور پنهانی مراسم روز اول ماه مهر را برگزار کرده و خواسته‌ها و اهداف خود را بیان میکردند.

دو سال مبارزات خونین و پرشکوه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران به دوران سلطنت رژیم شاه خائن خاتمه داد و رژیم جمهوری اسلامی مستقر گردید.

روز اول ماه مهر سال گذشته - اولین جشن کارگری بعد از سرنگونی رژیم شاه خائن - روزی بود که کارگران انتظار داشتند بعد از سالها فشار و سرکوب و فریبکاری رژیم شاه بتوانند نیروی خود را به تمامی سرمایه‌داران داخلی و خارجی نشان دهند و خواسته‌های خود را بیان کنند.

اما در حالیکه هنوز ۳ ماه از قیام خونین و با شکوه ۲۲ بهمن نگذشته بود و

به این دولت داشتند، از برگزاری جشن اول ماه مهر جلوگیری کند. اما کارگران قهرمان ایران سازمانهای کمونیست و انقلابی با تبلیغات وسیع خود این حیل را بر ملا کرده و در تمام ایران کارگران را به راهپیمایی دعوت کردند. رژیم جمهوری اسلامی



جشن اول ماه مهر سال پیش در اصفهان

می‌که آن شیوه را با شرافت خود نیز دست به راهپیمایی زدوسی کرد با این کار کارگران را که قصد برگزاری این جشن را داشتند زیر پرچم دشمنان خود، بدخیا با

نیز با دعوت کارگران و جذب تعدادی از کارگران پیشرو تظاهرات راهپیمایی مستقل خود را در شهرهای مختلف برگزار کردند و لی رژیم در اینجا هم بی‌کار نباشد و با فرستادن عنا صرخود به صفوف مستقل کارگران سعی در برهم زدن راهپیمایی‌ها نمود که در بعضی موفق و در بسیاری موفق نگشت.

اکنون یکسال و اندی بعد از مبارزات خلقهای دلاور ایران این رژیم ضد کارگر نقشه‌ای برای اول ماه مهر و جشن جهانی کارگران کشیده است؟ از بعد از زدن تقویم سال نو توسط دولت همه دیدند که در تقویم دولتی - در تقویم سرمایه‌داران - اول ماه مهر تعطیل اعلام نشده، این بدان معنی بود که کارگران باید در این روز سرکار ببروند.

رژیم با وجود اینکه میدانست که در سال جاری موفق به فرستادن کارگران به کارخانه در این روز نخواهد شد، روز اول ماه مهر را تعطیل اعلام نکرد تا با اعلام رسمی آن تعطیلی اول ماه مهر قانونی نشود! این کار و شیوه همگی سرمایه‌داران است آنها با تصویب قوانین ضد کارگری امتیاز

بقیه در صفحه ۱۸

جشن اول ماه را با شکوه هر چه تمامتر برگزار کنیم!

بیکاران آبادان محکوم می‌کنند.

گزارش مختصر زیر گوشه‌ای از این مبارزه را در شهرستان آبادان نشان می‌دهد. جهت محکوم ساختن کشتن کارگران، فارغ التحصیلان و دیگر زحمتکشان بدست هیات حاکمه، عصر سه‌شنبه ۲۶ فروردین ماه از سوی کانون فارغ التحصیلان بیکاران آبادان و حومه راهپیمایی ترتیب داده شد. این راهپیمایی با شرکت دو هزار نفر از محل فلکه ایستگاه ۳ کوی اتحاد (بازرگان سابق) آغاز شد و با صدور قطعنامه‌ای در مرکز شهر پایان یافت. راهپیمایان ضمن گذر از مسیرهای کوی اتحاد، کوی کارگر، کفیشه، لین هفت، شعله‌های زیر را میدادند.

۱- بیکاری سرچشمه فساد است.

راهپیمایان در انتهای راه پیمایی خود در مرکز شهر ضمن قرائت متن افشاگرانه‌ای در مورد هیئت حاکمه قطعنامه خود را خوانده و خواهی ستیهای زیر را مطرح ساختند.

۱- ایجاد کار بیهوده سرمایه‌های امپریالیستی را با تمام توان و نیرو دنبال نموده و هرگونه سیاست سرکوب را در نهایت سیاست طبقه سرمایه‌دار و امپریالیسم میدانیم.

۲- حق بیکاری را تا زمانیکه به سرکار نرفته‌ایم حق مسلم تمام بیکاران دانسته و در جهت تحقق آن به مبارزه ادامه خواهیم داد.

۳- حق بیمه درمانی تا زمانیکه به سرکار نرفته‌ایم دولت موظف است که حق بیمه درمانی ما را تأمین بنماید.

۴- در پایان اعلام میداریم، سرکوب و کشتن بیکاران را در سراسر میهنمان، اخراج کارگران صنایع فولاد و بخاک و خون کشیدن زحمتکشان را محکوم ساخته و به زندان انداختن کارگران و زحمتکشان را برای تمام میهنانمان افشاء خواهیم کرد.



اخبار جنبش

اخبار کردستان

اخبار کردستان حکایت از دلیری و مقاومت خلق کرد می‌کند. هیئت حاکمه ضد خلقی بنا به وخت از انتشار اخبار درست به هرگونه تحریف و دروغ پردازی زده است. در این شماره چند خبر کوتاه را که روز شنبه و چهارشنبه هفته قبل به دست ما رسیده است به اطلاع خوانندگان میرسانیم.

۲۹ فروردین یک ستون ارتشی که از

کان سقز روبرو تمام است. * طبق آخرین اخبار رسیده ساعت ۳/۵ چهار رتبه سوم اردیبهشت درگیری بین نیروهای انقلابی و ارتش ضد خلقی وجود دارد.

تپه قره‌چی آباد در نزدیکی‌های سقز از دست ارتش بیرون آمده و در تصرف نیروهای انقلابی مستقر در منطقه است.

۱۰ صبح چهار رتبه یک فرونده‌های کوپتر مورد اصابت رگبار پیشمرگه‌ها قرار گرفته و در چند کیلومتری آن محل سرنگون شده است.

۵۰ نفر از پیرسل انقلابی ارتش به همراه سلاحهای خود به صف نیروهای انقلابی پیوستند. به سبب آمده بودن مردم جهت مقاومت با روحیه عالی روحیه منزلت قوای ارتشی احتمال عقب نشینی نیروهای ارتش ضد خلقی وجود دارد.



سقز، هنگامی که آنها قصد الحاق به مردم را داشتند توسط پاسداران از پشت به گلوله بسته شدند.

* طبق اظهار نظر افسران و سربازان اسیر، بنی صدر در پاسخ تقاضای کمک ارتش اظهار داشت، از دست پیشمرگان مسلحان کورد (مشکل از جاشای مزدور) و پاسداران مستقر در کرمانشاه کمک گیرند.

* هتل جهانگردی جلب‌سیا - خان (محل استقرار ستونهای ارتشی) و زاندارمری سقز توسط پیشمرگه‌ها مورد اصابت آرمی جی قرار گرفته و منهدم گردید. تاکنون ۵۴ نفر در هتل ۱۵۰ جاسد در زاندارمری بدست آمده است.

* با محاصره پادگان سقز توسط مردم و پیشمرگه‌ها، فرمانده پادگان به تقاضای کمک و مذاکره کرده، ۲۰ نفر و مهمات ارتش در پاد-

گاه بهیرا هم‌عازم سرگوبی مردم سقز بود و مقاومت مردم در نزدیکی "بایوه" و بیروگشت، پیشمرگه‌ها با محاصره خود توانستند ۸ تیرباران را با محموله آنها مصادره کرده و اجناس آنها را به شوزای محلات تحویل دهند. هنگام ورود پیشمرگه‌ها به شهر که تیرباران نیز به همراه داشتند مردم با شادی و هلهله از آنها استقبال کردند.

* ستون ارتشی بالای فیض آباد نزدیک سد قلاق توسط پیشمرگان مورد حمله قرار گرفته و دغان شد. این پیشمرگه‌ها همچنان در درگیریهای اطراف رادیو و تلویزیون و پادگان که تا روز جمعه ادامه داشت فعالانه شرکت میکردند.

* ۱۲ رتشی که با ۲۰ مولاس در داخل شهر سقز نقل و انتقال میشدند، توسط مردم خلع سلاح گشتند.

* بنا به اظهارات ۲۰ نفر از سربازان مجروح در بیمارستان شهر

با تمام قوا از مبارزات

بقیه اخبار جنبش

طبق خبری که صبح جمعه ۵/۲/۷۵ دریافت داشتیم ارتش مزدور به همراه پاسداران شهرسندج را از هرسور به خمپاره و راکت و توپ بسته است و شروع به بمباران شهر کرده اند. بتعدادی از منازل مسکونی آسیب وارد شده است. پیشمرگه های شجاع کرد ارتش را عقب رانده اند و ارتش در استان داری مستقر گردیده. با شگاه افسران زیر فشار پیشمرگه ها در حال سقوط قرار گرفته است. از ۳۱ تنگی که برای کمک به با شگاه افسران رفته بود ۲۰ تن ک منهدم گردیده؛ چهارشنبه

حمله ارتجاع

به

دانشگاه گیلان

هموطنان مبارزان! در پی یورش اوباشان و پاسداران رژیم به دانشگاه گیلان ۱۳ نفر

و پنجشنبه ۲ هیلیکوپتر سقوط کرد. در منطقه "گریگل" ارتش با تلفات سنگینی که بتوسط پیشمرگه ها به آنها زده شد، عقب نشست. روحیه مردم سندج بسیار عالی است. ★

از دانشجویان بشهادت رسیده و در حدود ۱۰۰۰ نفر زخمی گردیده اند. مردم قهرمان رشت بدنیا ل این واقعه تظاهرات و راهپیمایی های با عتراض به سیاه پاسداران و عمال رژیم برپا داشتند. بازاریان متعهد و مدارس امروز تعطیل کرده اند و جلوی ساختمان جهاد زندگی مقرر پاسداران اجتماع کرده اند، با وجود گلوله باران پاسداران مردم در شهر دست به ایستادگی کردند. زده اند و حاضر نیستند، براحتی دستاوردهای قیام خونبار بهمن ر بزیربای چکمه پوشان جدید بیزند، مردم خشمگین منازعه های چندجانی متخو را که در جریان حوادث دیروز دست داشتند تش کشیدند. زحمتکشان رشت بخوبی میدانند یورش به

دانشجویان انقلابی، مقدس سرکوب همه کارگران و زحمتکشان بیچاره بر علیه ظلم و زور سرمایه داران وابسته و مرتجعین میباشد. شعار مرگ بر پاسدار و در تمام فضای شهرتین انداخته است، هادی غفاری مرتجع معروف و سردمدار چماق بدست رژیم با بسیج اوباشان و حمایت پاسداران در صدد تهاجم گسترده به مردم که در کوچه ها و محلات سنگر گرفته اند میباشد. ما بهمه همپنان مبارز همدارمیدهم! تکرار فاجعه انزلی و کشتار جدیدی تدارک دیده شده است



بقیه از صفحه ۱۶

حقارت...

زات بدست آمده کارگران و زحمتکشان را از آنان پس میگیرند و لای گس در همان اوائل بعلت مبارزات کارگران و زحمتکشان نتوانستند آنرا اجرا کنند. زیادهامیت تدارک این برای روزهای آینده و برای آن زمانی است که دولت خود را جمع و جور کرده باشد و برای آن زمان که وقتی بطور قانونی کارگران را سرکوب میکنند بگوید که هیچگاه قانونی خلاف این وجود نداشته است!

اما عدم تعطیل اول ماه مه در تقویم همانطور که رژیم خود اقبل هم میدانست تا شیری نگذاشت و سازمانهای سیاسی و اتحادیه های کارگری شروع به تبلیغ و توضیح روز اول ماه مه نمودند. دولت برای تغییر روز کارگران اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) به دستاویز دیگری چنگ انداخت رژیم اعلام کرد که از ماه انتخابات - انتخابات مرحله دوم - روز ۱۲ اردیبهشت برگزار میشود تا ۲۴ ساعت قبل هر نوع راهپیمایی و تظاهرات ممنوع است. کارگران جشن خود را روز دیگری برگزار کنند. این یعنی روز کارگری روز کارگر ما میخواهیم انتخابات خود را به پایا نبرسانیم و کار را - کار قانونی کردن خود را! - تمام کنیم. اما این نیز موفق نشود!

مجبور شد عقب نشینی کند و انتخابات را به روز ۱۹ اردیبهشت موکول کند و حتی خود نیز اعلام راهپیمایی کرد.

اما اعلام راهپیمایی امسال دولت حامی سرمایه داران نیز از حیل و نیرنگ خالی نیست اینان برای آنکه روز کارگران روزی چون بقیه روزها و مسئله آنرا اتفاقی چون اتفاقاتی دیگر جلوه دهند. این مراسم را با سالروز درگذشت مطهری همراه کردند.



رژیم در دومین بیانیه ستاد برگزاری بزرگداشت روز جهانی کارگر نوشته است "در دومین سال پیروزی انقلاب اسلامی بزرگداشت

روز کارگر و سالگرد شهادت استاد مطهری را همراه با قطع رابطه با آمریکا گنجانده اند. می بینیم این آخرین حیل های است که رژیم برای برگزاری هر چه حقیرتر روز کارگر به کار بسته است: همزمانی با مراسم بزرگداشت روز کارگران و جشن جهانی کارگران اتفاق می افتد چون دیگر اتفاقات بنظر آید و نشان میدهد در آنروز بتوانند در حالیکه کارگران را به خیابان کشانده است بسیاری شعارها را در رابطه با مسائل دیگر و به نفع دولت فداکاری خود بدهند. آیا این شکل دیگری از همان حقه شاه که روز کارگر را به روز تبلیغ برای کارگران و محصولات کارخانجات تبدیل میکرد نیست؟ بنظر ما ایندو تنها دوشکل متفاوت از فریب دادن کارگران توسط سرمایه داران و رژیمهای فداکاری میباشد و در اصل باهم فرقی ندارند.

آری رژیم فداکارگر جمهوری اسلامی در کنار سرکوب و کشتار خلق کرد و ترکن، سرکوب و اعدام کارگران بیکار، حمله و کشتار رصا دان انزلی، و کشتار دانشجویان در دانشگاهها در برگزاری جشن اول ماه مه همما هیت فداکاری و ضد انقلابی خو را نشان میدهد و نشان میدهد که حامی سرمایه

داران و علیه کارگران است. کارگران قهرمان و ورزمنده ایران! صف مستقل کارگران، هر شعار مستقل کارگر و هر مبارزه مستقل کارگران ضربه ای است به رژیم و زمینه ای است برای افشاکاری علیه رژیم. با عدم شرکت در راهپیمایی که رژیم برگزار میکند با شرکت در راهپیمایی نیروهای کمونیست و اتحادیه های خود، با طرح خواسته های مستقل خود روز اول ماه مه را به روز صف آراییی کارگران علیه رژیم جمهوری اسلامی، رژیم حامی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تبدیل کنیم!



خلق کرد پشتیبانی کنیم!

اما گفتیم که امپریالیسم علاوه بر حضور ارگانیک در سیستم سرمایه داری وابسته، به مثابه میر-یالیسم وجود مستقلی نیز دارد. این جنبه ای از امپریالیسم است که در واقع هنگامی که عدم تعادل در سیستم حادث شود، یا مبارزه طبقاتی درون سیستم به نحوی پیش برود که وجود سیستم تدریجاً زیر سؤال قرار بگیرد، بیشتر خود را نشان میدهد.

نازمانی که امپریالیسم، منافع خود را تمام و کمال در سیستم کنونی تأمین شده میابد، کوششی اساسی اش صدور سرمایه و کسب بخشی از ارزش اضافی حاصله در سیستم، جهت تیرا انداختن سیستم سرمایه امپریالیستی است. از زمانی که تضاد درونی سیستم خاد می شود، امپریالیسم وجه دوم و مستقل خود را جهت حفظ یا تحکیم یا تغییر شکل مناسب درجا معده دخال می دهد. امپریالیسم برای ایجاد ارگانهای نیرومند نظامی سرکوب و تقویت دولتهای مترجس یا برای روی کار آوردن آنها برای سرباز بردن سریعتر بعضی دولت ها میادرت به اجزای سلسله ای از تاکتیک های مشخص جهت برآورد اندازی سیستم میکند.

این تاکتیک ها از قطع رابطه سیاسی و معامره اقتصادی شروع میشود و تا گسیل نیروی نظامی ادا می نماید. سئوالی که بلافاصله مطرح میگردد اینست: در قبال این استقلال عمل یا معامره و نیروی نظامی چه باید گفت؟ در اینجا به چه صورت در می آید؟

اینجا هم دورک متفاد و شروع به عمل میکنند یکی رویزونیستی و یکی مارکسیستی و از درجه مبارزه طبقاتی پرولتاریا اولین درک میگوید: "متحد علیه امپریالیسم". همه طبقات علیه امپریالیسم متحد شوید! اتحاد خود را با هم حفظ کنید!" این توصیه فوق العاده دوستانه! توصیه ای عوام فریبانه و مکارانه است. توصیه ای است که در آن بویی از درک حقیقی ماهیت امپریالیسم و سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نیست! توصیه جهت خفه کردن خود انقلاب است. این توصیه را امروز حزب رویزونیست و خائنین که از منتهای پیش کمر بند خود را جهت خد-

مت به ضد انقلاب داخلی بسته اند، مینمایند. آنها میگویند: "مگر نمی بینید همه طبقات منافع مشترک دارند؟! امپریالیسم حمله کرده است! حالا وقت اتحاد همگانی، جبهه واحد خلق از همه نیروهاست (در پوست گردید حزب توده که همه درودیوارها را آلوده کرده، با خط درشت نوشته شده است: "همه با هم") یا الله اتحاد با همه!" وبعد ادله میدهند: که هر کس در این شرایط اثاره ای به اختلافات داخلی طبقات اجتماعی و مبارزه آنها بنماید، در آن شرکت کند و آثار هدایت نماید، ضد انقلاب است!

این استدلال، که انسان را به با دشمنین بین المللی دوران انترناسیونال دوم میاندا زده هسن توده ها را نیز با همین آموزش با توهم و دروغ آلوده میکند، نمونه برجسته این طرز تحلیل، تحلیلهای "سه چاه نیها" حزب رنجبران و حزب توده ایران هستند.

این خائنین به پرولتاریا (که علی رغم اختلاف شدید، در ماهیت پراتیک هیچ تفاوت با اهمیت نداشتند و در موضع ضد انقلاب ایستاده اند) چنین وانمود میکنند که کلیه طبقات جامعه ما در برابر امپریالیسم ایستادگی میکنند و با مقاومت خود آنرا بیرون میرانند. عمق این سیاست ضد انقلابی وقتی روشنتر میگردد که می بینیم این احزاب در واقع خواهان سرکوب، کشتار و بندوقل و زنجیر برای توده های انقلابی در زمانی که حتی امپریالیسم لیسم تجاوی هم نگرفته است میباشند.

مارکسیسم هیچ قضیه ای را از ملی - ضد امپریالیستی و غیر طبقاتی توضیح نمیدهد. حال باید دید بهنگام تجاوا امپریالیسم چه حالتی پیش می آید؟ یعنی وقتی از درجه مبارزه طبقاتی و طبقات به تجاوا امپریالیسم بنگریم چه خواهد شد؟

طبقه حاکم از نظر اقتصادی در ایران، طبقه سرمایه دار است. یعنی همان چیزی که امروز در قالب بورژوازی لیبرال کلیت خود را به نمایش گذاشته است. درجا معمه امپریالیسم بورژوازی لیبرال کل طبقه سرمایه دار را نمایندگی میکند. و میدانیم طبقه سرمایه دار ایران

با یگانگی و تأمین منافع امپریالیسم میباشند. این طبقه جریان سرمایه ای را در ایران میچرخاند (و بلاعقلند است بچرخاند) که با لاجبار وابسته به امپریالیسم بوده، و تأمین کننده منافع سرمایه جها نی است. این طبقه ای میباشند که انقلاب ما وظیفه دارد آنرا از زمین ببرد. این طبقه باید نابود شود. این طبقه متحد امپریالیسم است. انقلاب ایران وظیفه دارد این طبقه را نابود کند. در واقع طبقه ای که مبارزه ضد امپریالیستی را به همین صورت ساده مبارزه علیه امپریالیسم اتلاق میکند هنوز نمیداند که واقعاً در جهان این مبارزات به چه

درباره شعار استقلال

صورتی پیش رفته است. انقلاب ویتنام یک گواه روشن برای ادعاهای پوچ مبارزه ضد امپریالیستی بدون مبارزه طبقاتی درون جامعه است. در انقلاب ویتنام نه تنها خلق ویتنام بر علیه امپریالیسم متجاوژ آمریکا می جنگیدند، بلکه هر نقطه ای که تصرف آزاد می نمودند، بلافاصله به معماره اراضی مالکان بزرگ و فئودالها در روستاها و

* - نابود سرنگون دومقوله متفاوت هستند. مثلاً در صورتی که شرایط انقلابی در ایران همزمان با وجود بلوک سیاسی کنونی باشد، سرنگونی هیات حاکمه، سرنگونی بلوک، سیلی موجود است. لیکن در همین شرایط هم این بورژوازی است که باید نابود شود. نابودی طبقه حاکم اقتصادی.

مما دره اموال سرمایه داران بوروکرات و بزرگ وابسته میگردا خشنند. در انقلاب چین نیز مبارزه علیه امپریالیسم همراه همزمان با مبارزه علیه فئودالیسم و بورژوازی کمپرادورها به پیش رفته است (با اشکال مختلف). در طی جنگ دوم جهانی انقلابیون در کشورهای اروپای شرقی بلافاصله پس از شکست امپریالیسم آلمان فاشیستی و همزمان با مبارزه علیه آن به سرنگونی بورژوازی خودی پرداختند. و با پدا ضافه کنیم در مواردی که مثال زدیم، و علی الخصوص در مورد چین و ویتنام ما با جوامعی نیمه مستعمره - نیمه فئودال روبرو شدیم که جنبه بورژوازیی انقلاب فوق العاده قوی و نیرومند بوده و توده های خرده بورژوازی و حتی بورژوازی ملی بطور خاشیه ای یا جنبی در انقلاب حضور داشتند. چه از نظر موقعیت تاریخی و چه از نظر اوضاع طبقاتی، وضع در کشور ما که سرمایه دارانی وابسته به امپریالیسم است با کشورهای چین و ویتنام تفاوت دارد.

تنها کسی که هیچا هیت طبقاتی برای مبارزه ضد امپریالیستی قایل نیست میتواند به تنهایی از آن سخن بگوید. مبارزه علیه انحصارات سرمایه انحصاری یا سرمایه مالی که در درون جامعه ما جریان دارد، باید از لحاظ طبقاتی مبارزه علیه بورژوازی وابسته به طبقه سرمایه دار ایران باشد. مبارزه علیه امپریالیسم، ما با زاء طبقاتی معینی در درون پدیده یا درون ایران دارد و آن مبارزه علیه سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم میباشند یعنی نابودی بورژوازی در ایران است.

بنابراین سیستم سرمایه داری وابسته در ایران مثل هر جا معه طبقاتی دیگری، طبقاتی دارد: حاکم و محکوم! استثمارگر و استثمارشونده! طبقه سرمایه دار ایران بطور کلی وابسته بوده و اکنون در حاکمیت سیاسی نیز حضور دارد. هدف انقلاب ما اول از همه نابودی طبقه حاکم اقتصادی است! اینست اولین وظیفه انقلاب ما!

تجاوا امپریالیسم، برای ما به معنی همزمانی مبارزه ما است. ضعف



برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

درباره...

با قوت مبارزه بطور مشخص علیه یکی به معنی ندیده گرفتن و فراموش کردن دیگری نیست. مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه سیستم سرما به یاری وابسته به امپریالیسم جدا نیست!

و مبارزه برای "استقلال" به معنی پرولتاری آن همین مبارزه و گانه است: وقتی ما شعار مبارزه برای امپریالیسم را میدهم، در کنار آن شعارنا بود با سرما به یاری وابسته به امپریالیسم را نیز میدهم. طبقه سرما به یاری وابسته به طبقه ای است که با تجار و امپریالیسم به هم وابسته به یاری حاکم به سرکوب خلق و کشتار مظلوم میباشد (مطلبی). در این خود در شیوه و زمان و شکل نظامی این کشتار در مقابل نادانی و کودنی آشکارا رخ داده یوزوا - زی حاکم (به کار رشتگی در انقلاب، به کودکان، به انواع دساین علیه خلق توکل خواهد جست: آیا با بند مدنی ها، شاکرها، شادمهرها و... را دقیقتر معرفی کرد؟

بنابر این هنگامی که امپریالیستها کمونیستها و طبقه دارند به طور مستقل در مبارزه علیه امپریالیسم شرکت کنند و در عین حال توده ها را برای نابودی سرما به یاری وابسته به امپریالیسم تربیت نمایند و در هر کجا که میتوانند، زمینه های سیاسی آنرا که عبارت از سرنگونی یوزوازی و کسب قدرت توسط توده ها برهبری پرولتاریاست عملی سازند.

کسیکه مشخص نمیکند که چه طبقه ای باید از زمین برود تا "وابستگی" نباشد و "استقلال" تأمین گردد، در فکر انقلاب نیست، بلکه در فکر مبارزه آزادبخش بدون انقلاب بوده، و هنوز در توهم بسر میبرد. هنوز نمیداند که یک جامعه را طبقه تاش و میاز نه طبقه تاش بطور کامل میتوان شناخت. "س.ج." از سویی شعار استقلال را میدهد، و از طرف دیگر تاکتیک افراد یوزوازی لیبرال را بنا به نوشته "ته تا کتیک... شماره ۲" دنبال

میکند. همچنین انقلاب برادران را ضد امپریالیستی میدانند آیا این به معنای آن نیست که فریاد بزنیم: ایران را مستقل کنیم! و درست مثل خرده یوزوازی از توضیح ما - هیت طبقه تاش مبارزه جاری سرباز بزنیم. حتی اگر ما از زاویه "حق" ملل در تعیین سرنوشت خویش "در قبال امپریالیسم به مسئله بنگریم نباید لحظه ای فراموش کنیم که این استقلال ما را از تافتهای طبقه تاش دور نمیکنند بلکه ملزم میسازد دقیقاً بر اساس آنها حرکت نمائیم.

با دیدگوشیم که جنگ ضد امپریالیستی بتأسیل انقلابی توده ها را سرعت بالامیبرد. هرگاه کمونیستها بطور فعال و مستقل در این مبارزات شرکت کنند و با افشا، پیگیرانما هیت طبقه سرما به یاری وابسته به یاری انقلابی نشان دهند، آنگاه ضد انقلاب داخلی براحتی در تیرس توده ها قرار میگیرد. ما هیت یوزوا لیبرالها را جنگ، در همان آغاز کار عریان کرده و آشکارا در برابر توده ها قرار میدهم. جنگ متحدین داخلی امپریالیسم را به تکاپو و میدارد. باید این متحدین را بشیوه انقلابی ریشه کن کنیم!

ما در مقابل جنگ دولتها، جنگ توده ها و امپریالیسم و سرما به یاری وابسته قرار میدهم. ما در مقابل حمایت دنیا لهروانه از هیئت حاکمه (که خود را ضد امپریالیست جا میزند) شرکت مستقل خود را در هر گونه جنگ ضد امپریالیستی اعلام میداریم! هیأت حاکمه ضد انقلابی ما که هم اکنون خود بیشتر از هر چیزی در اندیشه سرکوب توده ها است، محبت این تاکتیک و معنی حقیقی آنرا نشان میدهد. تجار و امپریالیسم به ایران نیز نمیتوانند این پیرو سه سرکوب و کشتار دشمنان حقیقی امپریالیسم را توجیه کنند. هم اینک هیأت حاکمه به کارگران، دهقانان و زحمتکشان و به خلقهای مبارز اولتیماتوم میدهد و آنها را از مبارزه

علیه سرما به یاری وابسته و مرتجعین یعنی خود هیأت حاکمه بر حذر میدارد. و در همین شرایط هیأت حاکمه به تیز مبارزه خود را در داخل بر علیه انقلاب نگاه داشته است. آنها "معا صره اقتصادی" آمریکا را به یاری برای تصفیه انقلابیون قرار داده اند. هیأت حاکمه از انقلابیون میخواهد که با آن باشند (یعنی با ضد انقلاب!) و به دنبال آن برونویا سرکوب خواهند شد. گردستان زیر ضربه شدید ارتش است: مدافعان ترمبا - رزه علیه امپریالیسم بدون نابودی سرما به یاری وابسته و با مدافعان ترحکومت خلقی است و غیره حالا در برابر واقعیات تند و تیز فوق که نه در سطح وقایع بلکه در عمق وقایع میگذرند، چه میگویند؟ باز هم خود را با کلی بافت و توجیه شوریک سازش مشغول میدارند (که گویا بعضاً حکومت انقلابی است!)؟ باز هم میگویند: ما خواهان استقلال هستیم (بدون توضیح اساس آن و معنی آن!).

جنگ و از جمله جنگ ضد امپریالیستی را باید از درجه طبقه تاشی نگریست. امپریالیسم برای انقیاد کامل خلقها و وابستگی آنها بخود، جنگ را آغاز میکند: انحصارات سود بیشتر میخواهند! و برای نابودی سیستم موجود و آزادی حقیقی خلق جنگ را آغاز میکنند! جنگ ما بر اساس منافع طبقه کارگر و خلق ایران و جنگ امپریالیستها بر اساس منافع انحصارات و برای گسترش ما را از دوفوذ سرما به یاری وابسته است. آیا ما میتوانیم جنگ خود را بدون دست زدن به ترکیب طبقه تاشی جامعه، بدون نابودی سیستم سرما به یاری وابسته، علیه امپریالیسم به پیش ببریم؟ نه! اینست پاسخ ما! الفاظ تاکتیکی معنای عبارت فوق اشاعه شعارهای نابودی سرما به یاری وابسته به امپریالیسم، مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع، از یکطرف و شرکت فعال در هر دو زمینه عملکرد امپریالیسم از طرف دیگر است.

آری یوزوازی از استقلال دم میزند. خرده یوزوازی ادعای آنرا دارد، و طبقه کارگر آنرا نابود کردن سرما به یاری وابسته به امپریالیسم، در اتحاد با توده دهقانان و زحمتکشان عملی میسازد. "استقلال" برای طبقه کارگر نابودی سیستم سرما به یاری وابسته به امپریالیسم و به خاک مالیدن پوزه امپریالیسم متجاوز است. نابودی طبقه سرما به یاری وابسته است. تشکیل ارتش توده ای انقلابی برهبری خود اوست. ادا ره سرما به یاری وابسته در دست خود اوست. و تشکیل دولت انقلابی یعنی دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و توده های دهقان و زحمتکشان شهری است که برهبری وی و با برنا - مه وی نابودی سرما به یاری وابسته را عملی میسازد.

بقیه از صفحه ۲۲

اینک ارتش اسلامی شاخته، که خلق کرد را مستمکی برای بازسازی و جمع و جور کردن خود قرار داده است، هر چه بیشتر به اصل خویش بازگشت میکند. و بیانی صدر عنوان فرماتده کل قوا، و فرماندهان مزدور دیگر، سعی میکنند نیروهای مقاومت درون آنرا درهم بشکنند. اما، این بار نیز، خلق کرد، چون سال گذشته، و مقاومت ترازان، حماسه آفریده است. ارتش مقاومت خلق کرد، با همه نابرابری در اقتصاد، از امکانات و تجهیزات، گردستان را گورستان دشمنان خلق کرده است. اگر هیأت حاکمه همه نیروهای خویش را در جهت سرکوب خلق کرد، از سرا ایران بسیج میکند، این وظیفه نیروهای انقلابی و کمونیست است که با افتخار شانه سر و زی و با تاکتیکهای مبارزاتی مناسب با منطقه و اوضاع و احوال سیاسی نوطه سرکوب خلق کرد را خنثی سازند و پشت حبه نبرد گردستان را هر چه وسیعتر گسودند بکنند.

بدون نابودی سرما به یاری وابسته خلق آزاد نمی شود.

بقیه از صفحه ۱۱

در حال یخسار اعلامیه دیدند بدو ن درنگ به رگبار بستند (از خبرنامه شماره ۷۴ کومله)

در همین حال، فعل و انفعالات نظامی که بیانه دفاع از مرزها صورت میگرفت هماطور که نیروهای انقلابی، همداردا ده بودند، چهره، خویش را نشان داد و "مخاصره برادران" "سبندج، روواقعی خود را کشته کشتار و سرکوب خلق قهرمان کرد است رو کرد و با ردیگردها تن از خلق دلاور ز جمتکش کرد را به خاک و خون کشید، ارتش این بار، با تدارکات وسیع و تبلیغات و تشوید نمایی مکرر، وارد معرکه شده است. و در حالی که اعلامیه های سوزناک در مورد تحریر کربلای "کردستان و ایکنه بر روی سربازان آب را نیز بسته اند صادر میکند، با راکت، توپهای سنگین، هلی کوپتر و هواپیما شهرسندج را به ویرانه بدل میکند، او که نمیتواند آب، به سربازان در محاصره برساند، صدها بار "خون آشام" را با هواپیما های ۱۰۰۳۰ آمریکایی به میدان کارزار میرساند!

هیأت حاکمه، این "دیو خون آشام" از خواب زمستانی سر بر آورده، و "تنوره کشان" با پرندگسان آهنبش، خلق دلاور کرد را بمبارزه میطلبید. ارتش که از مدتها قبل کردستان را در محاصره قرار داده و نیروهای خویش را بهانه مبارزه با رژیم ضد خلقی بعث عراق در همه آن نواحی تقویت کرده است، زمان را برای کشتار خلق کرد از هر لحاظ بزم خود، آماده میبندد، ارتش بسیج شده، بهمنراه پاسداران مزدور، تمام قصبه های مصالحه و مسالمت جو بی را به پایا بنا خوش خویش نزدیک کرده است.

مساله کردستان برای بنی حدر و برای هیأت حاکمه، بمنزله مرگ و زندگی است. آنها میخواهند هر چه زود تر حاکمیت خویش را بر سراسر ایران، شهرها و روستاها، ادارات و کارخانه ها و دانشگاه ها و مدارس، و خلاصه بر هر نهاد اجتماعی و سیاسی برقرار کنند و کردستان، تنها جایی است که توده ها اجازه کمترین استقرار را به آنها نداده اند. این بآن معنی نیست که حکومت در دیگر نقاط اساساً مستقر شده است، اما تفاوت کردستان با دیگر شهرها و روستا های میهن ما،

اینست که در ساریجاها، به علت وجود توده های هنوز متوهم، علیرغم وجود بحران انقلابی و توده های همچنان متقلب، کل هیأت حاکمه مورد سوال قرار نمیگیرد. در حالیکه اثر انقلاب خلقمان در سراسر کشور، خاکستر شکنست فرا نگرفته است، این کردستان قهرمان است که شعله های آنرا همچنان فروزان نگهداشته است. خلق کردستان، بدون ارتباط با طبقه کارگر و پیوند با دیگر خلقهای ایران و سپردن رهبری مبارزات به طبقه کارگر، به تنهایی قادر نخواهد بود این مبارزات را بر انجام برساند و از این نکته بیش از هر چیز، دشمن اطلاع دارد. مبارزات خلق کرد همواره از جانب بخشهای آگاه خلقمان، و از جانب بخشهای پیشرو طبقه کارگر و گروهی سازماندهی و گروهی کومنیست و انقلابی و مترقی پشتیبانی شده است و این چیزی است که هیأت حاکمه نمیتواند تحمل کند.

او نمیتواند تحمل کند که بیکار اندیشگی، کارگر درودی و مسجد سلیمانی و اهوازی، دانشجوی تهرانی و بلوچ، فریاد دفاع از کردستان بر داند و هر جا که نبض مبارزه میزند، فریاد زنده ها دلق قهرمان کسرد بگوش میرسد. او نمیتواند تحمل کند که علیرغم تمرکز همه وسایل تبلیغاتی در دستهای جنایتکارش، و علیرغم همه کوشش و جدیت شان روزی برای تحقیق خلق و فریب آنها و در گرو ن جلوه دادن وقایع در کردستان، با بیانیتهای آنچنانی که از کله پوک جفت های امثال "اویسی" بیرون میآید، با زهم روز بروز پیوند مبارزات خلق کرد با دیگر خلقها و طبقه کارگر را برانمستحکم شود.

او نمیتواند تحمل کند که موج پشتیبانی از مبارزات خلق کرد، در همه جا، حتی درون صفوف ارتش زبانه بکشد، سربازان از پادگانها فرار کنند، گروه گروه به خلق کسرد پیوندند. نه! این دیگر برای هیأت حاکمه غیر قابل تحمل است. مساله مرگ و زندگی است! اینک تداوم انقلاب ایران در کردستان تبلور یافته است و ضد خلق با ید که آنرا در هم بکوبد!

اینست که هیأت حاکمه، همراه با سرکوب خلق کرد، همه نیروهای

پنجه های خون آلود بنی صدر

اینک بر

گلوگاه زحمتکشانشان کردستان

حکومت که حتی در پسکوچه های جنبش انقلابی خلق در مانده و سرشته است، مذبح خانه به کردستان این شاهراه پرهیبت ادامه انقلاب است. ب حمله می برد!

انقلابی را در سراسر ایران ریدر شدیدترین حملات گرفته است. کوشش خدا انقلاب در محدود کردن آزادیهای اساسی که از همان روز پس از قیام شروع شد، امروز با بسیج مردم ناگاه متمرکز میشود بطوری که روز تارخی حاکمیت دولت "اروز تجلی" انقلاب فرهنگی "بر علیه فرهنگ انقلابی، با جشن کتاب سوزان همراه میشود. سال گذشته نیز، همراه و پانهای حمله به کردستان، این موج فاشیستی در همه جا گسترده شد.

اما از ۲۸ مرداد سال گذشته، که فرمان خدا انقلابی بسیج توده ها ما در شوبه شکست مقتضانه ارتش، سپاه پاسداران و هیأت حاکمه ضد خلق و سپس صدور فرمان برادرانه! صلح و دوستی منجر شد، تا امروز، هر چند که در تارخ خلق ما، جز لحظه ای بحساب نمیآید، اما مبارزات خلق ما، در کردستان و در سراسر ایران، کیفیت دیگری یافته است.

اگر فرمان ۲۸ مرداد سال گذشته، خلقی را از خاکندوبه هیلجا آورد، امروز دیگر همه "ننه من غریبم". بازی های ارتش، همه شهدایی ها و همه کوشش ها در راه تقویت روحیات تا سیونا لیستی در قبال دولت فاشیستی بغداد، و همه آن آهوانا له ها و خط و نشان کشیدنیانی صدر، قادر نیست حتی نیمی از آن نیروها را بسیدان آورد. صفا انقلاب فشرده تر شده است و خدا انقلاب هر چه بیشتر نفوذ توده ای و پانگاه خویش را از دست داده است.

این چنین است که سنا ریوی نال گذشته، بنحود بگری تکرار میشود. ارتش از مدتها قبل تدارک محاصره کردستان را دیده بود. تحریکات مرزی بعثی ها، بیانه بی بدست آنها داد تا از این فرصت حداکثر استفاده را کرده و نیروهای انقلابی داخل ارتش را سرکوب میزوی کرده و شرایط روانی مناسبی برای سرکوب خلق کرد فراهم کنند. آنها ارتش را بیبانه حفاظت از مرزها، بیبانه پادگانها و شهرهای کردستان و آذرت با یجان فرستادند. ما نورنظا می و آموزشی ارتش به تمرین برای کشتار خلق کرد تبدیل شد. جاشا، سازمان مسلمانان کرد، و در واقع سپاه پاسداران، مناطق مختلف کردستان را زیر هجوم قرار داده گشت به کشتار و حشانه زده اند. بقیه در صفحه ۲۱

سرکوب نیروهای انقلابی خدمت به امپریالیسم است!